آثار عتیقهٔ کوتل خیرخانه

1369/6

مؤلف : ژوزف هاکن
مترجم : سید قاسم رشتیا

از نشرات پښتو ټولنه
انجمن ادبی

آثار عتیقهٔ کوتل خیرخانه

کابل

تالیف : پروفیسر هاکن

عضو هیئت عتیقه شناسی فرانسه در افغانستان

ترجمهٔ : سید قاسم خان رشتیا

مدیر نشریات پشتو تولنه (انجمن ادبی)

از مدیریت نشریات انجمن ادبی نشر شد

کابل

۱۳۱۶

« مطبعهٔ عمومی »

Recherches Archéologiques au Col de Khair khaneh près de Kâbul

Fouilles J. Carl et J. Hackin

PAR

J. HACKIN

Conservateur du Musée Guimet

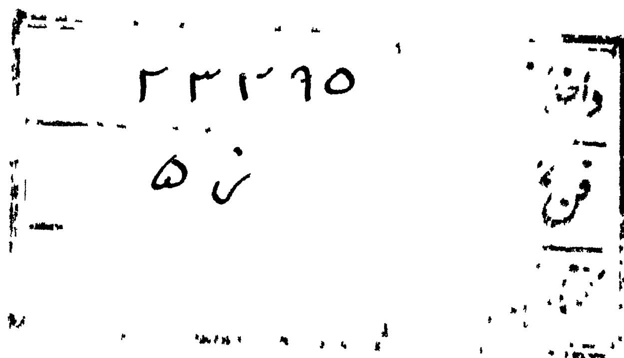
Professeur à l'École du Louvre

Membre de la Délégation archéologique française en Afghanistan

Traducteur:

S. KASSEM RESHTIA

Directeur de la section de la presse et des publications à l'Academie Afghane.



فهرست مندرجات

کتاب

آثار عتیقهٔ کوتل خیرخانه

کابل

خاك پاك وطن عزیز که امروز مزین مآثار ووسایل تمدن عصری وساامان قبل هم تحلیل و زیبائی تمدن اسلامی داشته و آثار گران بهای آن که تاهنوز در دست و برای اثبات عظمت وترقیات چند قرن قبل افغانستان همه شواهد معلوم ومحسوس بشمارمیروند، همچنان اینخاك قدیم وتاریخی این افتخارات را بطور توارث دارا بوده و صفحات تاریخ ازادوار مختلفهٔ خوشبختی و عظمت و مدنیت گذشتهٔ آن بحث مینماید . گرچه در همه نقاط وطن آثاریکه رجدار و بر ز برکوها ومغارها و زیر زمینی ها محسوساً یا بطور تصادف کشف و ملاحظه شده هر کدام بذات خود موید ابحاث تاریخی است ولی از زمانیکه کارحفریات (آرکیو لوژی) مستقیماً ازطرف هیئت عتیقه شناسی فرانسه در خاك ماشروع گردیده خوشبختانه بحل یکعده مشکلات بزرگ تاریخ وطن ماکامیاب گردیده است و امروزعلاقه مندان بتاریخ وافتخارات وطن میتوانند از ملاحظهٔ این آثار، ادوار وطبقات هر تمدنی را در خاك خود تعیین و تمیز نمایند .

اوقاتی که فضلای فرانسوی مصروف کنجکاوی وتحقیقات مجسمه های بامیان و حفریات بگرام بودند، وکرمی شد که ما از تمدنهای بزرگ قبل از اسلام تنها بکشف تمدن بودائی

و یونانی موفق شده ایم . ولی درا ثرحفریاتی که دانشمند فاضل موسیوهاکن عضو هیئت عتیقه شناسی فرانسه بمعیت همکار خود موسیو کرل در سال ۱۳۱۲ بکوتل خیرخانه (۱۲ کیلو متر بشمال غرب کابل) نمود معزی الیهم بکشف یکعده آثار و مجسمه های از انواع برهمنی نیزموفق گردیدند که امروز عین این آثار درموزهٔ کابل و موزهٔ گیمه پاریس موجود است وهربیننده رابوجود تمدن گذشته برهمنی درافغانستان معلومات میدهد .

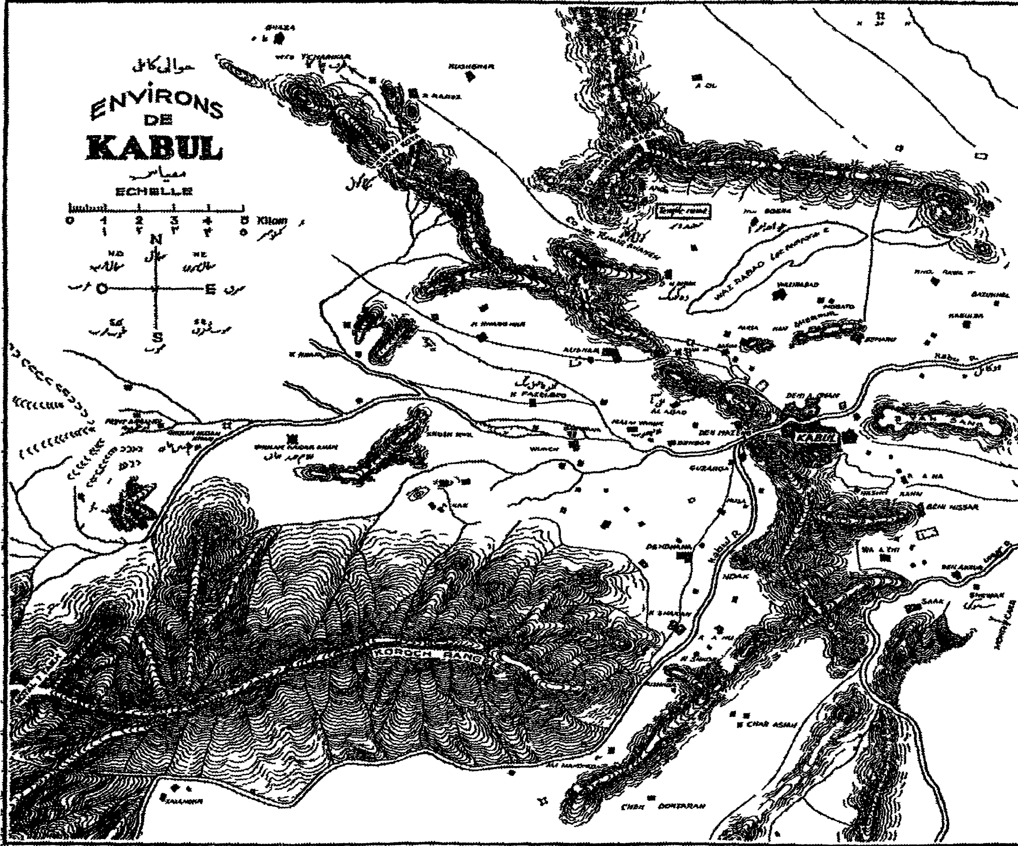
موسیو « هاکن » نسبت باین موفقیت خود راجع باثارمذکور راپورت کشفیات خود را باتحقیقات تاریخی عمیقی که درین باره بعمل آورده درتحت عنوان « آثارمکشوفه از کوتل خیرخانه » بصورت رسالهٔ بزبان فرانسه نوشته و همراه تصاویر و نقشه های زیاد وقشنگی در پاریس طبع نمود و اخیراً عالیقدرفاضل جناب سید قاسم خان « رشتیا » مدیرشعبهٔ نشریات انجمن ادبی کابل (پشتوتولنه) که ازجوانان لایق وفعال و طرفدارافتخارات وطن بوده و نتیجهٔ تحصیلات فرانسه و زحمات مکتب و استفاده های فکری و مطالعات خود را از چندیست که باهل و اولاد وطن خود افاده مینماید ، در سال ۱۳۱۵ این اثر را از زبان فرانسه بفارسی ترجمه و تراجم مذکور درشمارهای گذشتهٔ « کابل » مسلسل نشر گردیده است ، اینك درین مرتبه عموم تراجم مذکوره بطور رساله جمع و بتصویب و نظریهٔ انجمن ادبی کابل بمطبعهٔ عمومی بطبع رسیده و بواسطهٔ این اثر از طرف جناب « رشتیا » کمکی بسرمایهٔ عرفانی وطن کرده شد . البته که قرائت این رساله از لحاظ فهمیدن حیات و تاریخ و چگونگی زندگانی و افکار چند قرن قبل اهالی وطن برای اولاد امروزه خالی ازدلچسپی نبوده وبنابران مامطالعهٔ آنرا قبلاً باهل وطن توصیه مینمائیم ! (انجمن)

عرض مرام

آرزوی هر فرد وطن پرست اینست که ازهر جنبهٔ ممکن ومیسر شود خدمتی برای ملك وملت خویش نموده باشد ، چنانچه برخی ازرهگذر امور اداری وبعضی در رشتهٔ عسکری ودستهٔ درزمینهٔ خدمات عرفانی و . . . . و . . . . . وغیره حتی‌المقدور برای پیشبرد این آمال مقدس بذل مساعی مینمایند .

خوشبختانه پیشه ووظیفهٔ موجوده ، باینجانب موقع داده که درقسمت مقاصد عرفانی برای روشن ساختن مفاخر تاریخی وطن حصه بگیرم وباستفاده از موقع هر آنچه که دربارهٔ معرفی مفاخر ملی پیش نظرم برسد ، بهاخذ آن پرداخته برای استفادهٔ وطن و هموطنان عزیز آماده نمایم . منجمله اینك کتابی را که بتازگی ازطرف دانشمند محقق فرانسوی جناب موسیو ژوزف هاکن راجع به آثار تاریخی مکشوفه از کوتل خیرخانه (کابل) تألیف ونشر شده است ، ترجمه وبه پیشگاه فرزندان وطن تقدیم نموده ضمناً رجادارم از سهو وخطائی که درین اثر ازرهگذر نارسائی فکر وقلم مترجم وعلمی بودن مضمون وموضوع کتاب ملاحظه شود ، بنگاه اغماض بگذرند .

« رشتیا »



نقشهٔ حوالی کابل و محل قدیم آثار عتیقهٔ کوتل خیرخانه

فصل اول

حفریاتی که بسال ۱۹۳٤ (زمستان ۱۳۱۳ ش) درنشیب مشرقی کوتل خیرخانه (۱) به ۱۲ کیلومتری شمال غرب کابل ذریعهٔ هیئت عتیقه شناسی فرانسوی مقیم افغانستان بعمل آمده ، یك معبد مخروبه و ملحقات آن را مکشوف ساخته است . محلیکه آثار مزبور از آنجا کشف شده ، در انتهای یك دماغهٔ سنگی وقوع دارد که از سمت غرب جانب شرق امتداد یافته . دماغهٔ سنگی مزبور بیك پارچهٔ کوه موسوم به کوه هزارهٔ بغل که بر دشت وزیر آباد حاکمیت دارد (نقشه ملاحظه شود) ، مربوط و حصهٔ شمالی ارتفاعاتی‌را تشکیل میدهد که بر کوتل خیرخانه وراه بلخ که درقدیم مهمترین راه مواصلات مابین آسیای مرکزی و هند بود ، حاکم است .

رخ معبد وملحقات آن بطرف دشت وزیر آباد بوده (تصویر ۵) ازتخت بام معبد ، انسان تا آن کوه هائی را نظاره کرده میتواند که دشت مزبور را از سمت جنوب و جنوب شرق احاطه کرده‌است . ازجهت شرقی رشتهٔ کوه های (شیرانی) و(چکری) بمشاهده میرسد و از یك بریدگی که در حصهٔ قلعهٔ کوه چکری وجود دارد ، دور نمای میناری بنظر می آید که سابقاً بر فراز آن (درمه ککره) یعنی نشانهٔ قانون بودائی (مقصود منار چکری) نصب بود .

در فصل بهار فرورفتگی دشت وزیر آباد فاصلهٔ وسیعی زیر آب می‌شود ودراز

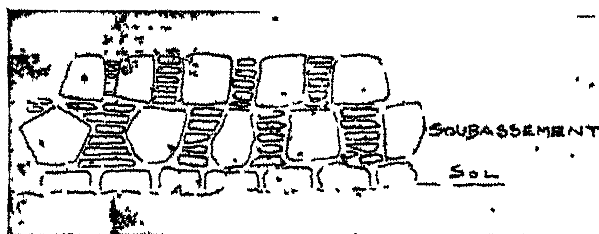
---

(۱) کوتل خیرخانه در نقشه هائی که پیش از سال ۱۹۲۳ ساخته شده ، بنام کوتل خرس خانه نشان داده شده است .

وقت آب اطرف قلعه‌های اطراف رخنه کرده بعضی‌اوقات تاقریه‌های (خوجه بغرا) و (وزیر آباد) نیز میرسد . دور تر بسمت جنوب خانه های کابل دیده می شود که در دامان کوه (شیر دروازه) و (سیاسنگ) فتاده‌است (نقشه ملاحظه شود) . ووقتیکه غبار صبحگاهان اردامنهٔ افق زائل میشود ، بسهولت تمام گنبدهای ستوپه های (۱) شیوکی را درپای کوه چکری مشاهده میتوان کرد .

این بود تماشای که در زمانه های قدیم این معبد معتبر بودائی جلو نظر زائرین و واردین هموار کرده اینوسیله آنها را به تفکر و عبادت وا دار میداخت .

محلیکه اران تذکار بودیم ، در ماه فروری ۱۹۳٤ در ضمن جستجوی عتیقه شناسی ار طرف موسیو (ژان کارل) کشف شده ، عمارات مخروبه زیر خاکهائیکه در اثر



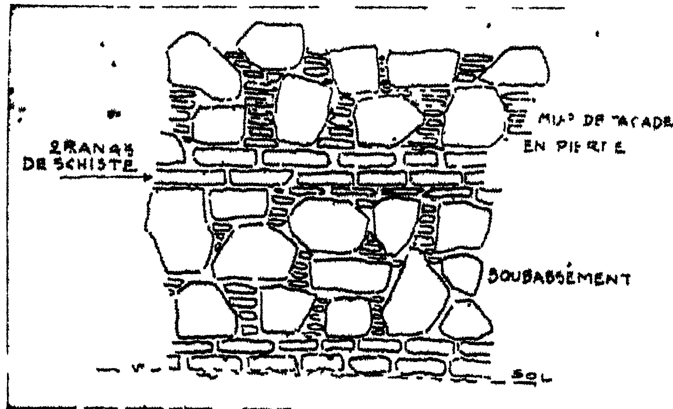
(شکل اول)

ریزش اران های سیلابی موسم بهار ارلشب های شرقی کره هرارهٔ نغل جداشده ، پنهان شده بود . چنانچه معبد و ملحقات آن بنظر بیسه ، بمل عندی های مدور حورد و بزرگ معلوم می شد (تصویر ــ ٦) آنچه سبب کشف آثار مزبور شد ، همانا عبارت ار خمیدگی وا ضح قلهٔ یکی ارین غندی ها بود که توجهٔ مو سیو ژان کارل را بسوی حود جلب نمود ؛ اولین حفریاتی که در اوائل ماه مارچ بعمل آمد ، نتائج بسیار جرئت بخشائی داده ، بزودی یك قسمت از ملحقات معبد (ه ــ و ــ ز) از زیر حاك برآمد. کمر بند دیوار زیرین مزبورمرکب بود از پارچه های ضخیم‌سنگ سلیت (۱) که روی هم گذاشته بودند و برای آنکه سنگ کاری محکمتر باشد بفاصله های معین بعضی سنگ

---

(۱) ستوپه بنای مخصوصی که بودائی ها دران تبرکات خود را مگهداشتند .　　مترجم

های بزرگ سلیت را بکار برده . رخ سنگهای مذکور را بدقت تمام حجاری و تزئین نموده بودند . چنانچه این طریقهٔ تعمیر در عمرانات تاریخی جلال آباد و کابل بکثرت مشاهده رسیده است (شکل ۱ و ۲) .

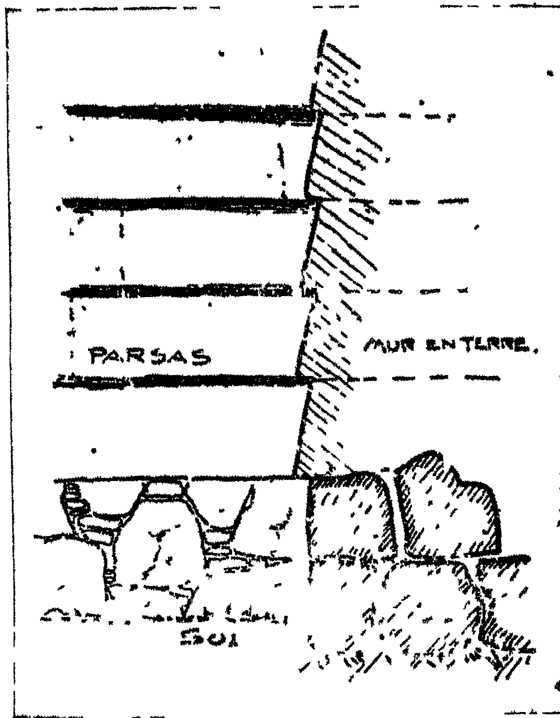


(شکل دوم)

وقتیکه این نتائج ابتدائی بدست آمد کار حفریات از طرف موسیو ژان کارل و بمعاونت موسیو (ای - ماکه) بطور باقاعده تعقیب گردید : دیوار زیرین متدرجاً از زیر خاك بیرون کرده شد. زینهٔ که در رخ جنوبی این دیوار ساخته شده بود مدخل عمدهٔ بنا را تشکیل میداد (تصویر ٤-۷ و تصویر -۱) ومدخل ثانوی در رخ شمالی عمارت تعبیه شده بود. از آن پس انسان داخل حویلی درونی و بعد از آن جا بواسطهٔ یك عمارت مایل (رخ شمالی دیوار زیرین) به تخت بام عبادت خانه میرسد یك وسیلهٔ دیگر برای بالا شدن به عبادت خانه وجود داشته که عبارت است از زینهٔ که مستقیماً صحن زمین را به تخت بام وصل میکند (تصویر -۱) این تخت بام که بر بالای آن هر سه عمارت خانهٔ (الف - ب - ج) وقوع دارد ، در حقیقت عبارت است از بام هموار یك عمارت قدیمی تری (تصویر ۱-۱) که دارای سه اطاق بوده . ولی هر سه اطاق مزبور مدخل

(۱) سنگ ورقه ورقهٔ که برای سنگ کاری تهداب های عمارت بکار میرود واصلاً از جنس سنگ سلیت بوده ، در زبان فنی بنام (شیست) یاد میشود « مترجم »

سوراخ مرکزی . در سو راخ های سه گانه ، سه مجسمهٔ پیشوایان بودائی را نصب کرده وبرای وصل کردن ، ورقه های نازك سنگ سلیت را بکار برده اند . پس با ینقرار مجموع مجسمه های مذکور در هر سه حجره عبارت از ۹ مجسمه بوده است موسیو ژان کارل در وقت کشف کرسی حجرهٔ (الف) سکوی مرمر سفیدی رابدست آورده که روی آن هنوز دوپای یك مجسمه وصل است (تصویر ۱- تصویر ۱۰- ۱۰ وتصویر ۱۱- ۱۱) . همچنین ازمیان خاکهائی که زاویهٔ راست قسمت عقب حجرهٔ (الف) را مملوساخته ، یك مجسمهٔ کوچکی کشف شده که یك (معطی) یعنی انعام دهندهٔ را نمایش میدهد وآن مجسمه اززوی این سکوئی که فوقاً به آن اشاره رفت ، کنده شده بود مجسمهٔ که رب النوع آفتاب و مصاحبین او را نشان میدهد (تصویر ۱٤ وتصویر ۱٦) در جریان عملیات صاف کردن دالان جدا کنندهٔ حجرهٔ ب) وحجرهٔ (ج) کشف شده است . و بغیر این ها دیگر هیچیك مجسمهٔ کشف نشده مگر بعضی تکه های هالهٔ نوریکه دور مجسمهٔ رب النوع آفتاب را همراه آن احاطه میکردند وبرخی قطعات زیور وغیره . تمامی اشیائی که ازاینجا کشف شده (تصویر ۱،



(شکل ۲)

باستثنای یك تکه سنگ سلیت حجاری شده ، عموما ازسنگ مرمر سفید بسیار علی رانش یافته است .

بنائی که این هر سه حجره را مستور میداشت ، به یك عمارت نسبةً بزرگی کتبه

داشته که باثر باد و باران و غیره عوامل طبیعی ، خیلی صدمه دیده است (تصویر ۲ ۳،٤، شکل ترمیم و تکمیل شدهٔ آن را نشان می دهد) . این عمارت اخیرالذکر نیز روی عبادت خانهٔ ابتدئی که فوقاً بسوی آن اشاره شد (تصویر ۱) بنا یافته بود . یك اطاق وسیع دیگری (اطاق د) نیز وجود داشت که مدخل آن در یك پهلو یش واقع ، و چنان بنظر می آید که بسان ترقسم الحاقیه تعمیر شده باشد . باید بخاطر گرفت که بررخ شمالی عمارت اخیرالذکر یك دیوار وصل شده که دیوار احاطه کننده تصور میشود . میتوان درك کرد که عمارت مخروبهٔ که سمت جنوب وسمت شرقی و یك قسمت از سمت شمال حویلی درونی را احاطه کرده ، عبارت از رهایش گاه رهبانان عبادت خانه بوده است (تصویر ۱-۲-۲) بیت الخدم هاو آشپز خانه ها، درنزدیکی رهایش گاهای سمت شمالی وقدری پایانتر از آن وقوع داشته ومدخل تمامی این ملحقات بطرف شرق بوده است . باین سمت ، دیوار زیرین خیلی کسب ارتفاع نموده و شکل برج و بارو را بخود گرفته (تصویر ٤) دراطاق (ه) (و) (شکل ۱۷) چندین چراغ و کوزه های فراوانی از گل پختهٔ بد ساخت از زیر خاك بیرون آمده که در حصهٔ مدور بعضی از این کوزه ها ، تزئینات مختلفهٔ کمی بر جسته تعبیه کرده اند (بلندی اوسط این کوزه ها یك متر و قطر حصهٔ مدور آن ۶۰ سانتی متر میباشد) - در اطاق (و) دو قطعه مسکوك فلزی (ازمس یا مفرغ) بدست آمده که روی آن شکل ملك « باپکی » از سلالهٔ کوشانی و ساسانی (قرن پنج و شش بعد از مسیح علیه السلام) نقش است . (۱)

اینك از تشریح و معرفی عماراتیکه مابین محوطهٔ دیوار وقوع دارد ، یعنی معبد وملحقات آن فارغ شده ، اکنون بذکر آن ملحقات دیگری میپردازیم که در سمت غرب

---

(۱) کتاب « مجموعهٔ تصاویر مسکوکات موزه خانهٔ هندوستان » اثر و نست . ای . سمث . طبع کلکته صفحه ۲۳۵ و تصویر ۲۵ نمره ۲ و ۳ .

Vincent, A. Smith, Catalogue of the Coins in the Indian Museum Calcutta

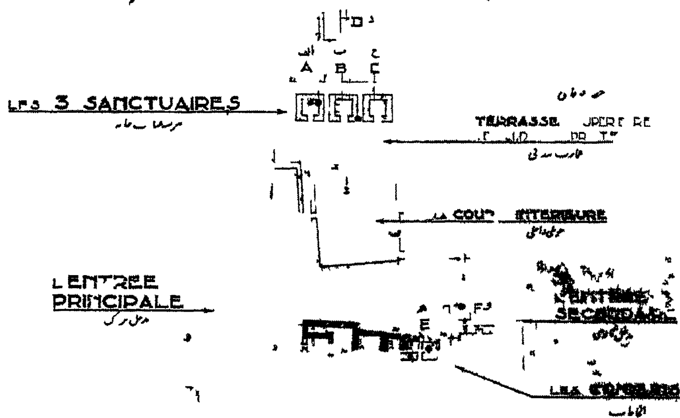
وشرق مجموعهٔ بنا های واقعه در داخل زمین پرانه ، واقع و اطراف آن را دیوار زیرین احاطه کرده است ، عمارت (ر) (تصویر ۱۸) که به رخ غربی دستهٔ عمارات اساسی نزدیکتر میباشد ، از خارج شکل یك پشتهٔ مکعبی جلوه مینماید که فقط یك منفذ داشته و این منفذ یا مدخل در رخ شرقی آن تعبیه شده باشد . مدخل مزبور به دالانی منتهی میشود که دالان مذکور به دو اطاق مربوط است . و زینهٔ که در سمت چپ مدخل ساخته شده ، تا بام عمارت امتداد یافته (تصویر ۱ ـ ۲ ـ ۳) دیوار های این عمارت از خشت خام و روی یك ته داب مرکب از سنگهای نا تراشیدهٔ بد شکل بنا یافته یا دیوار خوشنما وخشت کاری منظمی که در پای عمارات (الف ـ ب ـ ح) بمشاهده رسیده هیچ شباهتی ندارد . ممکن است این بنا بعدتر ساخته شده و از دستهٔ عمارات عمده علیحده باشد . همچنین ، ته داب چهار ضلعهٔ که در زوایای قسمت های مدور ، واقعه در غرب عمارت (ر) تعمیر شده ، (تصویر ۲۶-۱۸) همین نظریه را بخاطر خطور می دهد . یعنی عمارت بسیار بزرگ که قسمهٔ سنگ کاریهای غیر منظمی از سنگ سلیت را در بردارد ، از پائین تا بالا زیر حصص آن بقدر یك متر هم فرق بمشاهده نمیرسد . چون نقشهٔ این بنا (تصویر ۱ ـ ۳ ـ ٤) هیچ شباهتی با سبك های معماری مکشوفه ندارد ، بنابران قائم کردن کدام فرضیهٔ نسبت به مورد استعمال این عمارت که معماران آن برای چه خدمتی عمارت مذکور را ساخته اند ، یك اقدام جسارت کارانه گفته خواهد شد .

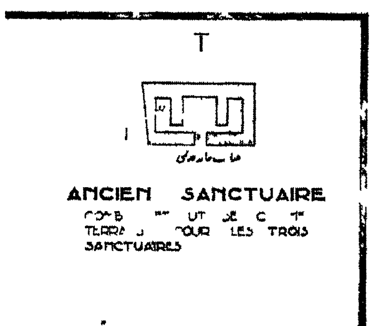
الحاقهٔ دیگر که در شرق دستهٔ عمارات عمده واقع است ، از عمارت فوق الذکر کرده دلچسپ تر معلوم میشود زیرا حفریاتی که ابتدا درین قسمت بواسطهٔ موسیو کارل بعمل آمد ، آثار کنجکاوی انگیزی را ظاهر ساخت : مثل تکهٔ دیوار کوچك احاطه کننده که عمارت بزرگی مربوط میباشد . (تصویر ۲۶-۱۹) که عمارت مزبور ظاهراً باید معبدی باشد که در هوای آزاد ساخته . بنابران در ماه نوامبر و دسمبر (۱) ۱۹۳٤

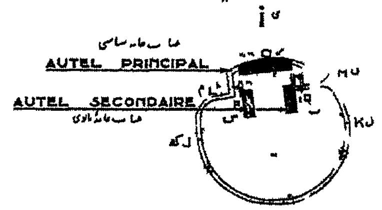
(۱) از ۲۷ نوامبر تا ۹ دسمبر ۱۹۳٤

PLAN GENERAL DE

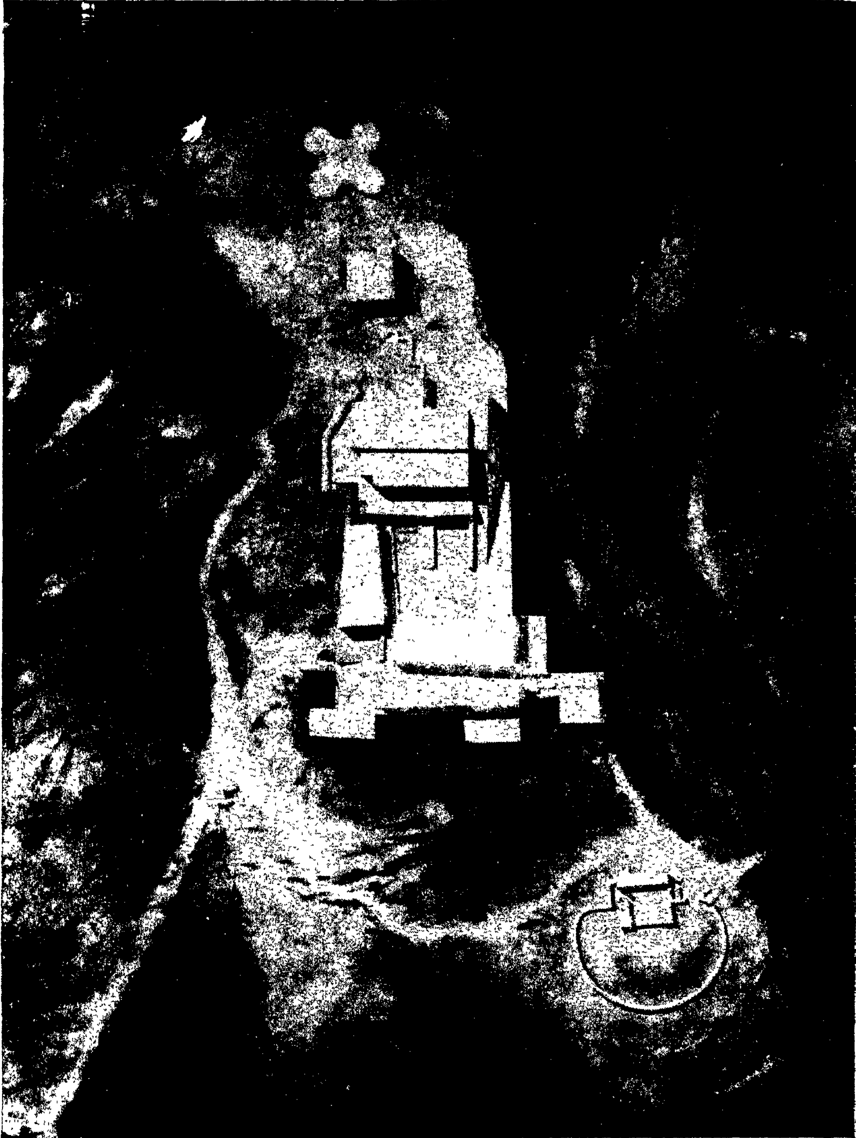
ETAT AC







قشهٔ عمومی حرابه ها بحالت اولیه



نقشهٔ عمومی آثار کوتل خیرخانه بصورت مکمل

یك قسمت حفریات اصولی بزیر نظر خود نگارنده (موسیو ژوزف هاکن) دران حصه شروع شد ، یك دسته عمارات که ساختمان مخصوصی داشت ، از زیر خاك بیرون آمد.(تصویر۱۹وتصویر۲۰) . این بناشامل دیوارکوچکی است که بابی‌مهارتی‌تعمیر یافته ودر ساختمان آن خاك آلوده با گچ استعمال گردیده بلندی دیوار ۵۰ سانتی متر و عرض آن‌مابین ۷۰و۸۰سانتی متر میباشد (نقشهٔ ۱ــ وتصویر ۲۶ــ۱۹).دیوار احاطه‌کنندهٔ مذکور، تا حدعمارت (ی ــ ك) واضحاً بصورت مدور امتداد یافته‌که قطرآن به۲۹ متر میرسد در حد عمارت (ل ـ م) استقامت خفیفی پیدا کرده و در حد (ل) گویا دیوار دیگری شروع شده‌که به رخ جنوبی‌معبد اتصال یافته‌است (تصویر ــ۱)جانب راست‌یك بریدگی بمشاهده میرسدکه در حقیقت جای مدخلی (دروازه) میباشد ــ عمارت بزرگ (ق) که‌مثل‌معبدی‌درنظرما جلوه میکند (تصویر ۲۷ــ۱۱) از روی نقشهٔ ساختمانی خود مسطتیلی گفته میشودکه رخ غربی آن کمی‌مدور است (تصویر ۲۸ــ۱۱) تهداب سنگی این بنا بکمال دقت تعمیر وسنگ کاری آن بصورت بسیاردرستی بعمل‌آمده نشانهٔ استرگچی بررخ‌جنوبی بناهنوز بمشاهده‌میرسد . حفریاتی که دروسط حصهٔ فوقانی تعمیر (تصویر ۲۹ــ۲۲) بعمل‌آمده ، سنگ کاری هائی‌را مکشوف ساخته‌که با نتظام تمام روی هم قرار گرفته و در سنگ کاری خاکستر سفید و خاك آمیخته با خاکستر ذغال بکار رفته‌است. در پای معبد ، نزدیك‌سطح زمین ، استخوان های‌انسانی ، تکه های جمجمه ، بازو، تولهٔ پای بمقدارکثیر از زیرخاك بیرون‌آمده. درهردوانتهای‌شرقی این « معبد عمده » بصورت عمودی دو بنای بزرگی بالند شده (تصویر ۲۲) (ر ــ ش) که نقشهٔ آن مسطتیل و انتهای رخ شمالی و جنوبی آنهـا بقسم بریدگی خفیفی امتداد یافته است . اما چنان بنظر می آید که برآمدگی سمت شمالی بریدگی عمارت (ش) بعدها درا ثرکدام‌ترمیم قطع شده خواهد بود . نقشهٔ مخصوص وعجیب این الحاقیه مارا وادار میسازدکه درباب تعین مورداستعمال آن، ازاظهارنظریه خود داری نمائیم . لیکن باوجود این جسارت نخواهد بود اگرتذکر بدهیم‌که این‌محوطه برای‌کدام‌مقصد مذهبی

ساخته شده بلکه درخود تمایل احساس میکنیم که بگوئیم محل مزبور برای اجتماع عادی اهل مذهب تعمیر یافته خواهد بود .



این سه حجرهٔ مستقل که در یك عمارت واحد بزیر یك بام هموار واقع بوده علاوتاً بام مذکور دالان های رواق داری را در بر دارد ، مجموعاً یك عمارتی را تشکیل میدهد که ما میتوانیم از ناحیهٔ مهندسی آنرا با عمارت دیگری مقایسه کرده ، خصوصیات بسیار دلچسپی را از آن استخراج نمائیم ، بطور مثال معبد کوچکی را که بسال ۱۹۲۰ نزدیك قریهٔ (بهومارا) در ولایت (ناگود) به ۱۵۰ کیلو متری جنوب غرب اله آباد هند (۱) کشف واصلاً برای (سیوا) معبد هندوها ساخته شده است ، نمونه قرار میدهیم . این معبد که بقرار نظریهٔ مستر « آر . دی بنرجی » در وسط قرن ۵ مسیحی بعقیدهٔ مستر « جان مارشل » درقرن هفتم میلادی تعمیر یافته ، یك نمونهٔ مشخص مهندسی براهمانی سبك گوپتا بشمار میرود مستر بنرجی اظهار نظریه نموده است که معبد مزبور کاملاً شبیه‌معبد « رواقی » (۲) است که بمقام « نشتا کوتهارا » در ولایت « اجی کاگره »

(۱) کتاب « معبد سیوا در بهو مارا ـ خطرات ادارهٔ عتیقه شناسی هندوستان » نمره ۱۶ طبع کلکته ۱۹۲٤ تالیف بنرجی
R. D. Benerji, The temple of Siva at Bhumara , Memoir of the Arcoeological Survey of India .

(۲) کتاب «راپورت هیئت‌عتیقه شناسی» تالیف کننگهام جلد۱۱ صفحه ۹۵ـ۹۷
Cuningham, Archoeological Survey Reports
ودیگر کتاب « مجموعهٔ راپورت تدریجی هیئت عتیقه شناسی هندوستان ، دائرهٔ غربی بابت سالیکه در ۳۱ مارچ۱۹۱۹ خاتمه‌یافته» صفحه ۶۰ ـ ٦۱ فقرهٔ ٢٦ تصویر۱۵ .
Annual Progress Report .
of the Archoeological Survey of India ، همچنین بنائی « کماندی پلاوسان » واقعه‌درجاوا که اصلاً ازپیروان مذهب بودائی بوده اما نقاشی‌های آن باسم سیوائی (براهمانی) میباشد وشامل سه‌حجره ایست‌که از پهلوراه دارند ملاحظه شود کتاب آثار بودائی باتا ویا تالیف‌جی‌ـایل‌منز
De tjandi mendet, tijdschrift von het Bataviaasch genostschap von kunsten en wetenschappen. J.L. Moens

درباغ گائی نزدیك هده هم یك حجرهٔ رواق دار کشف شده . (حفریات ژ ـ بارتو)

تقریباً ۶۰ کیلومتر بشمال غرب قریهٔ (بهو مارا) وقوع دارد . تنها فرقیکه مابین معبد نشنا کوتهارا ومعبد بهومارا وجوددارد، اینست که اول الذکر دارای یك طبقهٔ فوقانی بوده اما اخیرالذکر طبقهٔ فوقانی ندارد وفقط دو عبادت خانهٔ بسیار کوچك دردوطرف زینهٔ آن که بر صحن زمین فرود می آید ساخته شده است . امادر هر دو معبد مذکور (عبادت گاه اصلی کربها کرها) اریك اطاق بسیار بزرگی محاط میباشد و فاصلهٔ بین دیوار داخلی شکل یك رواق مدور (پرا داکسینا پادها) دارد برای آنکه مقایسهٔ ماخوبتر در نظر خواننده مجسم شده بتواند ابعاد هرسه معبد یعنی اول معبد نشنا کوتهارا دوم معبد بهو مارا وسوم معبد کوتل خیرخانه (کابل) را نیز شرح میدهیم . این ابعاد عبارت از بزرگی یك حجره است .

ابعاد خارجی معابد	ابعاد داخلی
معبد نشنا کوتهارا (هند) ۴ر۷۵ متر مربع	۲ر۴۵ متر مربع
« بهو مارا (هند) ۴ر۴۵ « «	۲ر۴۵ « «
« خیرخانه (کابل) ۵ر۴۰ « «	۲ر۹۵ « «

ما میتوانیم که چند ین معبد دیگر سبك گوپتارا نیز درین مقایسه داخل نمائیم بدون آنکه ابعاد وبزرگی آنها از ارقام فوق فرق زیادی بکنند ـ مقایسات ما ـ طوریکه دیده شد ـ یك حجرهٔ را در بر میگیرد ولی باید بخاطر گرفت که این قسم معابد سه حجره ئی در هندوستان کمیاب نیست . چنانچه مستر بنرجی در شروع اطلاعی که نسبت به معبد بهو مارا نوشته ، از یك معبد سه حجره ئی دیگر سبك گوپتا که بمقام « دیو کونا » ولایت « جاسو » نزدیك بهوامارا کشف شده، نیز ذکر نموده است (۱)

مقایسهٔ معبد خیر خانه و معبد بهو مارا تنها به قسمت مهندسی محدود نبوده ، بلکه قسمت تصاویر و هیکل شناسی این دو بنا نیز نزدیکی عجیبی بیکدگر دارد ، که پس از مطالعهٔ مفصل کشفیات عمدهٔ کوتل خیر خانه یعنی دستهٔ مجسمه های مرمر سفید که رب النوع آفتاب ومصاحبین او را نشان می دهد ، بذکر آن می پردازیم :

(۱) آر ـ ی ـ بنرجی ـ کتاب قبل الذکر تصویر ـ ۱

رب النوع آفتاب بقسم اروپائی نشسته یعنی پاهایش از همدگر دور می باشد . دستهایش که ازحد مچ ها شکسته بالای رانهایش تکیه دارد ، پاها ورانها اگر باتنه وکلهٔ مجسمه مقایسه کرده شود ار اندازهٔ طبیعی خیلی خورد تر بنظر می‌آید (۱) سر مجسمه به تنهائی پنج یك تمام بدن آنرا تشکیل میدهد که تناسب بسیار غلطی را ارائه میکند (قاعده هیکل تراشی پولی کلات ۱ بر ۷ و قاعدهٔ هیکل تراشی لیزیپ ۱ بر ۸) و کاملاً شبیه حالت مجسمهٔ « بودای معجزهٔ کبیر پیتاو » (سمت شمال کابل است) که سابقاً در وقت مطالعهٔ مزبور این حقیقت را تذکار نموده ایم (حفریات سال ۱۹۲٤) (۲)

چهرهٔ رب‌النوع آفتاب جزئیات مخصوصی را بنظر جلوه می دهد . اختلا فیکه درحلقه و چشمها یعنی استخوان زیر ابرو وجود داشته ، و حلقهٔ مزبور مایلی غیرطبیعی دارا میباشد ، پیشانی مجسمه را که از بالا بطرف پائین برجسته گی دارد ، شکل مثلث نمائی بخشیده است . (تصویر ۲۰ - ۱٦) .

چشمان مجسمه که برآمده وهمسطح سر واز هم خیلی دور واقع شده کاملاً باچشم « بادامی » مطابقت میکند . بینی حمید گی خفیفی دارد . دهن کشاد و خوش ساخت میباشد . زنخ مربع و خیلی برجسته بنظر میرسد (تصویر ۲۱ - ۱٦) . موها دراز و بواسطهٔ یك خط وسطی بدوقسمت تقسیم شده ومرکب ازصف صف زنگوله های مجعد کوتاهی است که به بسیار دقت طبقه بندی شده ـ زنگوله های روی هم ریخته قسمت بزرگ گوشها را مخفی نموده وفقط کنارهٔ گوش مکشوف میباشد که

---

(۱) بالاتنه و کله ۱۲۲ ار. متر ، تنهاسر ٤۸ ر. متر ، سرین ۳۰ ر. متر پایها ۷٤ ر. متر بلندی مصاحب دست راست ۱۲ ار. متر ـ بلندی مصاحب دست چپ ۱۰۵ ار. متر ـ بلندی مجموعی ٤۲ ر. متر .

(۲) کتاب « عملیات هیئت عتیقه شناسی فرانسوی در افغانستان » طبع توکیو ۱۹۳۳ صفحه ۱۷ تالیف ژ ـ هاکن .

J. Hackin. L'oeuvre de la Délégation Archéolgique française en Afghanistan,Tokio· 1933

مزین با تزئیات سنگینی بنظر جلوه میکند . تاج رب النوع آفتاب پوشیده از یك فیتهٔ است که قسمتی از آن مزین با میخها یا کنده های مطلای مستطیل شکل بوده . میخهای مزبور بوسیلهٔ پارچه های بار یك تیغ مانند فلزی از هم جدا شده است ، بهر دو طرف سر ، در نقطهٔ که تزئیات میخهای مطلا ختم میشود ، فیتهٔ مزبور دو گرهٔ بزرگ تشکیل داده و درعقب سر بشکل سرپیچ تبدیل یافته و هر دو انتهای آن بمهارت تمام بزیر حصهٔ سرپیچ مزبور دور داده شده گرهی را بوجود آورده و بطور عمودی بسمت پشت مجسمه افتاده است که درآنجا بواسطهٔ چند چین خفیف تشخیص داده میشود (تصویر۱۹و۱۵) . تاج مزبور مرکب از مثلث یك مثلثا تیست که بعدازهم گل سدره (بیر) نیم شگفته تعبیه شده که پنج برگ آن بچشم دیده میشود . یك سلسله تزئینات مروارید که بشکل قوس های کوچك ساخته شده ، اجزای مرکبهٔ تاج را احاطه کرده است . بالا تنهٔ بزرگ این مجسمه ، ملبس به یك یلان (۱) بی یخهٔ است که گردن آن را نپوشانیده ـ قسمت کلی حصهٔ تحتانی یلان مزبور بواسطهٔ افتادگی شالیکه روی بازوی مربی آفتاب افتاده ، مخفی شده است . باوجود این ، کنارهٔ یلان که عبارت از یك رشته مروارید است بچشم دیده میشود . در واقع برش این یلان باطرز برش لباس مصاحبین دوگانه که بدوطرف رب النوع آفتاب قرار دادند ، یکی بوده تنها قسمت تحتانی آن ممتاز است که از روی آن مابین یلان رب النوع آفتاب ومصاحبین او فرق میتوان کرد . زیورات عبارت است ازیك گلو بند مرکب از مروارید های درشت که در زیر آن یك حصهٔ آویزه وجود داشته دو زنجیر از آن امتداد یافته ودرنوك زنجیر ها یك تبرك آویخته است . کنده ها یا میخها ی طلائی بزرگ مستطیل شکل که روی نگین دان متحرکی (که قابل فات شدن) نصب شده ، عموداً واقع و به کمربند وصل یافته ودو ردیف مروارید بهردوحاشیهٔ کنده های طلائی مزبورنصب گردیده است وبالاخره

(۱) اینکه یلان میگوئیم مثل یلان امروز نه بلکه پیراهن در از پیش بسته بوده که روحانیون قدیم میپوشیده اند . (مترجم)

حاشیهٔ مروارید یکه نوك آستین یلان را زینت بخشیده ، و دوبازو بند سنگین ، زیورات مجلل رب النوع آفتاب را تکمیل نموده است . کمربند که مزین به میخ های طلائی است درخالی گاه کمرجای دارد و نوکهای مدوروخمیدهٔ آن دریك حلقه بهم وصل شده . شال چنانکه گفتیم ، روی توله های دست افتاده ودامن یلان رامخفی ساخته است . پاپوشهای مجسمهٔ مربی آفتاب پاپوشهای امروزهٔ اوزبکها واتراك آسیای وسطی را بخاطر خطورمیدهد . پاپوش مزبور عبارت ازدو پاپوشی است که یکی در بین دیگری جای دارد . پاپوش داخلی یا موزه ازچرم نارك و بی کری بوده ، عیناً بمثل موزهٔ مسیح مروجهٔ امروز ، در پاپوش خارجی دیگری که کلفت تر میبود داخل میشد و این پاپوش خارجی را در وقت داخل شدن درمیان عمارات از پای خود میکشیدند . درمجسمهٔ که تحت نظر ما است ، پاپوش داخلی یا موزه بواسطهٔ یك بند میان خلی بر پشت پای محکم شده که بند مزبور ذریعهٔ یك حلقهٔ کنده دار بهم وصل و نوکهای آن بدو طرف پاپوش خارجی آویخته است . باید بیاد داشت گرفت که یك ردیف مروارید ، قسمت فوقانی پاپوش داخلی را احاطه کرد و همین تزئینات بشکل عمودی در قسمت وسطی پشت موزه که روی استخوان تولهٔ پای قرار دارد ، نیز ادامه یافته و تا نوك پنجه ها رسیده است .

هر دو مصاحب (۱) به یك وضعیت مخصوصی ایستاده اند (تصویر ۱۵) قسمت تحتانی جسم آنها درحد کمر کجی واضحی را نشان میدهد که ازسبب تمایل مجسمه های مذکور میباشد یعنی مصاحب طرف راست ، بسمت راست و مصاحب طرف چپ بجانب چپ خم شده اند . وزن جسم آنقدر بشدت بالای پای سمت خمیدگی افتاده که خمیدگی معاونین مزبور زیاده ازاندازهٔ لزوم بنظر رسیده حتی سر های شان نیز بشدت خم گشته است . برای فهمیدن مقایسه هائی که ذیلاً بعمل خواهد آمد ، باید همین وضعیت خمیدگی مخصوص معاونین موصوف را بخاطر گرفت .

معاون طرف راست مو های غلو دارد ، فتیله های با قاعدهٔ ریشش با ترتیب وانتظام

---

(۱) بلندی مصاحب دست راست ۱۲ ر. متر و بلندی مصاحب دست چپ ۱۰۵ ر. متر .

موی سر بیشتر شباهت میرساند ، در گندهارا (صفحات شرقی افغانستان تا شمال غرب هند) و آسیای مرکزی ، چنین هیاکل و تصاویر اشخاص وحشی بروتی وریش‌دار شبیه این نمونه خیلی فراوان است . در آسیای مرکزی فتیله های ریش را مطابق تزئیناتی می ساختند که اصلاً بوضوح از آن نمونهٔ گندهاری تحریف شده بود که فتیله های آن خیلی کم بزیر قاعده آمده بود (۱) بینی مصاحب مزبور کوپان دار و چشمانش بزرگ اما نسبت به چشمان رب النوع آفتاب ، کمتر از حدقه بر آمده بنظر می آید ، گوشواره های او ، مدور شکل و با یك ردیف مروارید حاشیه داده شده است . کلاه مخروطی شکلی بر سر دارد که پارچهٔ دیگری در قسمت عقب آن امتداد یافته و برای پوشاندن پشت سر میباشد برش مخصوص کلاه و کنارهٔ مروارید دوزی آن ، به قبتهٔ تاج رب النوع آفتاب شباهت زیاد میرساند ، بالاپوش کوچکی برشانه دارد که نوکهای آن بواسطهٔ حلقه برسینه اش وصل است . بازوی راستش بهوا بلند و در دست خود که انگشتان آن قات شده ، یك قسم چوب کوچکی را محکم گرفته که قسمت نوك آن اریب تراش یافته و در کف دستش چسپیده بنظر می رسد . دست چپ بطرف سینه بر گشته و دران یك برگ مستطیل شکل دیده میشود . این شخص شلوار و موزه های ساده و بی زینتی را در بر دارد .

معاون طرف چپ ، ریش ندارد و مو های مجعد او شبیه موی سر رب‌النوع آفتاب میباشد ، کلاهش عبارت از یك کلاه گوش پوشك است که دو دانه گل سدره (ببر) تزئینات آن را تشکیل داده لباس این شخص بالباس مصاحب دست راست شباهت واضحی بهم میرساند . دست چپ او بر سپری تکیه دارد که حصهٔ فوقانی آن مدور و حاوی زینتی است بشکل مربعات پست و بلند . در دست راست خود ، نیزهٔ کوتاهی را محکم

(۱) کتاب راپورت ابتدائی « هیئت اعزامی روس در ترکستان » اولد نبورگ طبع سن‌پترزبورگ ۱۹۱٤ صفحه ۱۰ شکل ۸ و ۹ .
S. Oldenbourg: Expédition Russe au Turkestan, Rapport préliminaire

گرفته که آهن خنجری نوك آن بالای یك تاوهٔ مدور تزئینی استوار شده واین تاوهٔ مدور مزین بار گهائی است که آن را بشکل برگ جلوه میدهد .

این سه شخص (رب النوع آفتاب و هر دو مصاحب یا معاون او) بر یك صفهٔ قرار گرفته اند که مزین است باسه خطیکه ذریعهٔ سه رده (فرو رفته گی مستقیم) از هم جدا شده ، درحصهٔ وسطی آن یك فرورفتگی حقیقی احداث شده که طول آن (٤ ر.) متر وعمقش (۱ .ر.) متر میباشد درین فرورفته گی سر یك شخص دیگری قرار گرفته که چهرهٔ ساده وبی مودارد واز طرف مقابل نشان داده شده است . این شخص یك قسم کلاه دستار مانندی برسرداشته تنها حصهٔ بالای سینه اش که برهنه است و بنظر میرسد وچنان می نماید که گویا از حصهٔ پیش روی یك گادی که بشکل منحرف نقش شده ، ظاهر شده باشد . شخص موصوف (۱) شلاقی را بهوا بلند کرده ودردست چپش که مقابل تنهٔ او قرار دارد ، جلوهائی را محکم گرفته که یك جوره اسپ به آن مربوط بوده اسپهای مذکور درحال رفتار بقسم نیم رخ بدوطرف را نده نشان داده شده است . درینجا باید دانست که سرها وپاهای پیش اسپها بطرف کنج نامتمائل بوده (تصویر ۱۸ ، ۱۵) گویاهیکل تراش خواسته است که ازقسمت های زودشکن احتراز نموده باشد . قابل دقت اینست که اسپهارین زده شده اما در گادی بسته نیده شده زین مرکب است از یك نشیمن گاه چوبی (؟) بار وپوش چرمی که تزئیات مربع داشته باطراف آن مربعات کوچك کوچکی وجود دارد واین زین روی یك عرق گیر (نمدی) قرارداده شده که مزین به یك ردیف مروارید (اسپ طرف راست) وکنده های مستطیل نمائی است که در نوك های آن ها پارچه های الماس نصب کرده اند (اسپ طرف چپ) . زین بوسیلهٔ یك شکم بند

(۱) قرار اساطیر بودائی گادی وان رب النوع آفتاب که « آروا » نام وبرادر « گارودا » میباشد بأثر ولادت یك پسر پیش ازوقت ، مورد توبیخ مادر خود واقع وپاهایش بریده شده . وجود هیکل آروا طوریکه درین سای کوتل خیرخانه نشان داده شده بسیارطبیعی معلوم میشود وچنان مینماید که پاهای را نده بواسطهٔ پیش بر آمد گی گادی مخفی شده است .

(تسک) که تزئیات مربع دارد روپشت اسب محکم ودر همهٔ سینه سدودم چی جابجا شده است جلو (عنان) (۱) بوسیلهٔ یك دسته موی یال ربست یافته - یال ها بدقت تمام بریده شده مانند ساغری اسپها یك جسم هشت رخ مشاهده میرسد که مقصود آن فهمیده میشود اگر بگوئیم شکل منحرف گادی یك چرخه (۲) مانند . آنهم چندان مقرون بقیاس بنظر نمی آید :



(شکل ۱ الف)

فصل دوم

اینك ازمعرفی وتشریح بنای سنگی مکشوفه از کوتل خیرخانه فارغ شده . فرصت داریم . که ازروی یك سلسله مقایسات اجرا وعناصر بنای مزبور . تاریخ آن را بخود

(۱) جلو مزبور ، عبارت از تناب معمولی ، بلکه یك آلهٔ مکمل است .

(۲) فصل ۱۲۵ کتاب « مستیا پورانا » صرف آخر ۳۸ روایت « نالینی کانتا بهاتا سالی ایم - آ » کتاب « تصویر شناسی حجاری های بودائی و براهمائی درموزیم دکه » طبع دکه ۱۹۲۹ صفحه ۱۶۱ - ۱۶۲ ونیز دیده شود کتاب « غارهای تون هوانك » تالیف « پول پلیو » تصویر ۱۵۶ (تصویر یك گادی رب‌النوع آفتاب که یك چرخ دارد)

1 - Mastya-Purana, cite par Nalina Kanta Bhattasali M.A Iconography Buddhist and Brahmanical Sculptures in the Decca Museum

2 P Pelliot, Les grottes de Touen-Houang

معلوم نمائیم . اولتر ازهمه باید تذکار کنیم که طرز لباس رب النوع آفتاب برای ما مجهول نه بلکه از یك قسم معروف است . زیرا حجاریهای طاق بستان (در خاك ایران) که سه تن از سلاطین ساسانی یعنی شاهپور دوم (۳۰۹ ـ ۳۷۹ میلادی) اردشیر دوم (۳۷۹ ـ ۳۸۶ میلادی(و شاهپور سوم (۳۸۳ ـ ۳۸۸ میلادی) را نمایش می دهد سلاطین مزبور هم همین قسم لباس در بردارند . شاهپور دوم و شاهپور سوم در یك بنای واحد پهلوی هم نمایش داده شده اند (شکل الف) . اردشیردوم روی یك سنگ درحضورارمزد رب النوع میترا (۱) بطور برجسته نقش شده که دران حال ارمزد برای شاه موصوف اراضی و املاك بخشش میدهد . پروفیسر هرزفلد مینویسد که « لباس این اشخاص لباس قرن سوم نیست : رخت درازی تا زانو پائین آمده اما بطرف راست و چپ بلند بریده طوریکه به پیش دامنی مدوری شباهت بهم می رساند » .

پروفیسرهرزفلد علاوه میکند که « لباس طبیعی دورهٔ دوم ساسانی همین لباس فوق ، بوده است » (۲) ما ازطرف خود ، تصور نمیکنیم که یلان دراز مزبور از طرف راست و چپ بالا بریده باشد . هرگاه به بنای مکشوفه از کوتل خیرخانه که از روی آن بیش ازهرقسم نقوش برجستهٔ سنگی ، به آسانی جزئیات لباس رامیتوان مشاهده کرد ، متوجه شویم ، ملاحظه خواهیم کرد که یلان به چنان شکل مخصوصی بریده شده است که حرکات سوارو پیاده هردو دران بکمال سهولت اجرا پذیر می باشد . چنان معلوم می شود که استعمال این قسم لباس به عهد سلطنت شاهپوردوم ، اردشیر دوم

(۱) کتاب « درآستانهٔ آسیا » تالیف پروفیسر هرزفلد طبع برلین ۱۹۲۰ تصویر ۲۹ و ۳۲ ، مقالهٔ هرزفلد در « مجلهٔ صنائع آسیائی » جلد سوم صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹ وتصویر ۴۵ وکتاب « هفتمین سلطنت شرقی » تالیف جی ـ راولنسن صفحه ۲۶۱ .

(۲) « مجلهٔ صنائع آسیائی » ازقلم هرزفلد ـ جلد سوم صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹ ؛

1- Pr. Herzfeld-Am tor von asien.

Pr. Herzfeld (Revue des arts asiatiques).

G. Rawlinson, The seventh oriental monarchy.

2 - op. cit

وشاهپور سوم محدود بوده است (۱) (شکل دوم) در شکل مزبور مشاهده میتوان کرد ، که آستین یلان سلاطین موصوف بایك ردیف مروارید حاشیه داده شده . علاوه برین در سر و بر سلاطین موصوف بسا زیورات دیگر به مشاهده میرسد : یك گلو بند مروارید وبندهای زیاد مزین با میخهائی که بکمر بندکشادی مربوط شده وکمربند مزبور ارکمر بندك کوچك دیگری بوضوح تشخیص داده می شود . رب‌النوع آفتاب که ازکوتل خیرخانه کشف شده ، فقط یك کمر بند دارد . بطوریکه بندهای مزین بر میخها یا کنده . هاخیلی پائین ترقرار گرفته اما اساس بند وبست کمر بند یکی است . موزه خانهٔ « ارمی تاژ » لینگراد ، بسا اسناد مقایسه بدست ما میدهد (۲) : در موزه خانهٔ مزبور دوظرف نقره ئی وجود داردکه نمونه های زرگری ساسانی بشمار رفته براین ظروف صحنه های شکاربکمال دقت نقش شده است . در یکی از این صحنه‌هاشخص شخیصیکه بدن پلنگی را بواسطهٔ خنجر خود شگاف کرده (شکل ب) و یا گوره خری را اسیر گرفته شاهپور سوم (۳۸۳ ــ ۳۸۸ مسیحی) میباشد . شاه موصوف لباس دامن گردی دربردارد . آنچه قابل ملاحظه میباشد اینست که دامن مدور لباسش رایك ردیف مروارید حاشیه داده است (مثل لباس رب النوع آفتاب مکشوفه از کوتل خیرخانه تصویر ۱۴) . همین قسم تزئینات در نوك آستین ها و حصهٔ وسطی پای ازنوك پنجه تا

---

(۱) بریکی ازظروف موزهٔ ارمیتاژ لیننگراد ، خسرو نوشیروان (شکل ز) در حال سکون برفراز تختی که اسپهای بالدارآن را برداشته است ، نشان داده شده ودرباریانش‌اطراف‌او ایستاده وخود شاه پیش دامنی درازرخ تری دربردارد ــ کتاب « زرگری ساسانی اشیای طلا ونقره وبرنج» تالیف ژ ــ اور بلی و ــ س ــ تری ور ــ طبع لیننگراد ۱۹۳۵ تصویر ۱۳ .

3 - J. Orbeli-et-C-Trever : Orfèvreries Sassanide, objets en or argent et bronze. (Academia)

(۲) کتاب زرگری ساسانی . . . . تالیف ر ــ اوربلی و ــ سی ــ تری ور(قبل الذکر) تصویر۷و۸ .

آخر ران (۱) وجود دارد (۲) (شکل ب) . یك وسیلهٔ دیگر برای مقایسه در دست است که تاکنون ازان استمداد ننموده ایم و آن طرز ساختمان کلاه میباشد . کلاهیکه



(شکل ب)

(۱) همین قسم تزئینات زینت تکهٔ مجسمهٔ موجوده در « موزه خانهٔ آثار عتیقهٔ شرق قدیم » استانبول نیز مشاهده میرسد (پای و حصهٔ ران راست مجسمه) که این مجسمه در حقیقت یك شاهزادهٔ سپاهی منش آثوری را نشان میدهد (تقریباً قرن سوم میلادی) . در آثار قدیمهٔ پالمیر (سوریه) رشتهٔ کناره دوزی شدهٔ عمودی که در حصهٔ وسطی شلوار از بالا تا پائین امتداد یافته ، اکثراً با مرواریدهای فراوان مزین میباشد که شلوار دو پادشاه مع اولیکه روی یکی از خاتم کاریهای « سان آپولی نیار نووو » بمقام « راون » (ایطالیا) نقش یافته ، نیز همین قسم تزئین شده است وهم اید بر شعجیب حصهٔ تحتانی پلان را بیاد داشت گرفت کتاب Hausenstein. Kinstgeschichte تالیف « هوسنستن » صفحه ۸۳ . (۲) « رسالهٔ سکه شناسی شرقی » تالیف ژ ـ مورگان حصهٔ دوم صفحه ۳۱۵ ـ « رسالهٔ مسکوکات یونانی ورومی » اثر بابلون که ژ ـ مورگان بحصهٔ سوم آن تحت عنوان « مسکوکات شرقی » مصمونی نوشته جلد اول حصهٔ سوم ، تصویر ۵۹ .

J. de Morgan: Manuel des numismatiques orientales



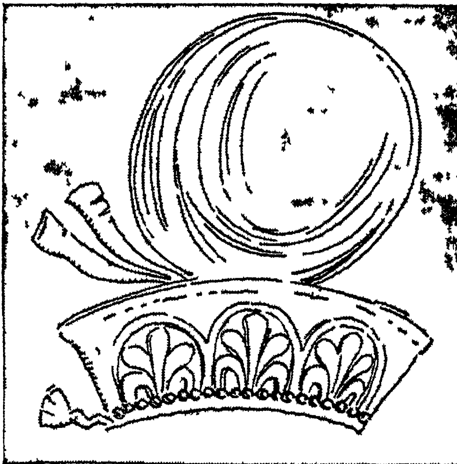
رب النوع آفتاب مکشوفه ار کوتل‌خیر خانه(ار روی قالب گیری موزهٔ گمه پاریس)





سور ما، رب النوع آفتاب از سنگ خارای ماشورا (کلکسیون ای - راوال)

برسر شاهپور سوم است ، از کلاه هائی که اسلاف و اخلافش میپوشیده و در حقیقت باهم دیگر فقط بواسطهٔ بعضی جزئیات ساختمانی تفاوت داشت ، کاملاً فرق دارد (شکل ح) . کلاه موصوف عبارت از « تاج هموار است که حاشیهٔ آن با گلهای کوچك کوچکی زینت یافته » (۱) . پروفیسر هرزفلد تاج مزبور را رسم کرده (۲) که اینك ما دراینجا عین همان رسم را نقل میکنیم (شکل ح) . گلهای کنارهٔ کلاه دارای پنج برگ است که در میان قوسها ترسیم یافته است . تاج رب النوع آفتاب که از کوتل خیرخانه بدست آمده نیز مزین با گلهای پنج برگی میباشد و همچنین بنا بر تزئینات تاج هر دو شی که موضوع مقایسهٔ ما است بهم نزدیکی میرسانند تاجهای مذکور یعنی تاج شاه



(شکل ح)

(مکشوفه ازطاق بستان) وتاج رب النوع آفتاب (مکشوفه از کوتل خیرخانه) تنها از رهگذر تزئینات خود باهم مشابه نیست بلکه از روی شکل نیز خیلی نزدیك هم معلوم میشوند . تنها تاج رب النوع آفتاب از تاج شاه ساسانی قدری خورد تر میباشد .

مقایساتیکه به نسبت لباس و کلاه آثار مکشوفه نمودیم . چنان نکاتی را بدست داده که ازروی آن تاریخ آثارمزبور خیلی بهم نزدیك معلوم میشود ما میدانیم که لباس دامن گرد در عهد سلطنت شاهپور دوم اردشیر دوم و شاهپور سوم یعنی از ۳۰۹ تا ۳۸۸ میلادی مروج

---

(۱) کتاب Am tor von Asien اثر پروفیسر هرزفلد صفحه ٦١ شکل ١٤

(۲) ملاحظه حاشیهٔ نمره (۲) در صفحه ۱۲ همین کتاب .

تاج مدور گلدار مخصوص شاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ میلادی) بوده است .

بیفائده نخواهد بود اگر تذکر بدهیم که مسکوکات شاهپور دوم و اخلاف او مخصوصاً در منطقهٔ کابل بکثرت یافت میشود درینجا باید تذکار نمود که ذخیرهٔ مسکوکات نقرئی که بواسطهٔ موسیو (ژان کارل در ضمن حفریات « تپهٔ مرنجان » (۱۹۳۳) (در دو کیلومتری شرق کابل) کشف شده مشتمل است برمسکوکات عهد شاپور دوم (۳۳۸ قطعه) وارد شیر دوم (۱٤ قطعه) وشاهپور سوم (۲ قطعه) . این سه پادشاه بلا فاصله پیش از هجوم تباه کنندهٔ مجار های سفید ، یعنی قرن پنجم عهد مسیحی) درایران سلطنت کرده اند .

فصل سوم

در شروع این کتاب وقتیکه نسبت به شخص عمدهٔ وسطی مجسمهٔ سه نفری مکشوفه از کوتل خیر خانه تشریحات دادیم ، اشارهٔ مختصری بسوی مقام عظمت او که منسوب به آفتاب است ، نمودیم . اکنون باید درین باره تفصیلات لازمه‌را داده ، ادعای خویش‌را باثبات برسانیم . اثبات این ادعا بقدری آسان وساده است که بجز ازارائه شهادت صریح و واضح کتب معتبره و تقویهٔ آن بواسطهٔ آثار مکشوفه شناخته شده ، دیگر کار وزحمتی لازم نمیباشد . بنا بران اینك باز امداد متقابلیکه همیشه کتب و ابنیه برای یکدیگر خود تهیه میکنند ، بطرفداری ما وارد بحث میشود .

کتب مهمهٔ مذهبی هند ازقبیل « امسو بهی دا گاما » (۱) و « برهات سامهی تا » بطور

(۱) کتاب « عناصر تصویر شناسی هند و » اثر گو پی نا تا را ئو - جلد اول حصهٔ دوم صفحه ۳۰۶ - ۳۰۷ . Gopinata Rao: Elements of Hindu Iconography

متفق عليه تذكر ميدهند كه « رب‌النوع آفتاب لباس مطابق رسم ورواج شمال هند ، در بر كرده دودانه گل سدره (بير) را بدستهاي خود ميگرفت » ـ كتاب « امسوبهي داگاما » (۱) تـذكر مي‌دهد كه « دستهايش بايستي طوري باشد ميبود كه مچهاي آن كه حامل گلهاي سدره بود ، محاذي شانه هايش واقع مبشد » (۲) و ضعيت نوك دستهاي شخص وسطي مجسمهٔ سه نفري كوتل خير خانه (كه اكنون ار حد بند هـاي دست شكسته) نشـان مي‌دهد كه‌درسابق عيناً همان وضعيت مشروحهٔ كتب قديمهٔ فوق را داشته است .

تشريحاتي كه در كتب فوق‌الذكر راجع به مصاحبين رب‌النوع آفتاب قيد شده ، از بس واضح ودقيق است ، معرفي شخص وسطي يعني رب‌النوع آفتاب را تصديق مينمايد براي اين مقصد يك قسمت ازتفصيلات مشخص كتاب « متسيـاپورانا » را ملاحظه مينمائيم (۳) :ـ

« بطرف راست سيوريا (رب النوع آفتاب) بايد چهرهٔ خوشنماي (دندا) و بطرف چپش صورت تيره رنگ (پنگالا) نمايش داده شود . و هر دو نفر مطابق رسم ورواج شمال هند ملبس و پنگالا يك برگ خرما و يك ني قلم را در دست خود گرفته باشد » ـ كتاب « بهاويز ياپورانا » هم تفصيلاتي چند نسبت به مصاحبين رب النوع آفتاب داده است :ـ « اس ويني دي واتا » ها (يعني مصـاحبين نيز در دو طرف سيور يا (يعني رب‌النوع آفتاب) نمايش داده شده ميتوانند ويابطرف راست (سوريا) (پنگالا) بسمت چپ او (دندا) راميتوان ديد كه دردست اول‌الذكر يك دوات ويك قلم ني ودر دست

(۱) رب النوع آفتاب كه درنزد « اي راوال » وجود دارد (مدرسهٔ مبتهورا) يك تصوير بسيار عالي را ارائه ميكند كه تشريحات فوق‌الذكررا زنده ومجسم ميسارد (تصوير ۲٤) مادام موسيواي ژاوال كه اجازه داده اند ، تصوير اين آبدهٔ نشر ناشدهٔ شان را درينجا نشر نمائيم صميمانه اظهار تشكر ميكنيم . « ژ ـ ها كن »

(۲) مجموعهٔ « وانگا واشي » صفحه ـ ۱۷۵ . Edition Vangavasi

(۳) كتاب « عناصر تصوير شناسي هندو » اثر گوپي ناتهارائو ـ جلد اول حصهٔ دوم صفحه ۳۰۶ ـ ۳۰۹ ـ ترجمهٔ انگليسي كتاب « متسيا پورانا » دررسالهٔ « كتب مقدس هندو ها » Sacred Books of the Hindus جلد ۱۷ . نشر شده است .

ثانی الذکر یك دنده (چوب کوتاه وکمافت) میباشد. ارباب انواع مونث «راجنی» و «نیکسوبها» نیز باید بدو طرف سیور یا قرار داشته باشند، پس هر دو نفر یکه در کتب قدیم بنام پنگالا، دندا یاد شده اند، یکی بشکل منشی و دیگر بشکل مرد جنگی معلوم میشوند.



شکل (د)

در بارهٔ پنگالا گفته شده که ممکن ریش دار باشد (۱) واقعاً همین شخص

(۱) بعضاً پنگالا بشکل (و یداهتا) یعنی براهما نمایش داده شده (متسیا پوراانا فصل ۰ . ۱) این تفصیلات بواسطهٔ تشریحاتی که در کتاب « بهاویز یا پوراانا » درج است، نیز تائید شده و متن تشریحات منہور قرار ذیل است . « مغهای برهمن پیروسیور یا، عادت ریش ماندن را دارند زیرا براهما که برگادی آفتاب نشان داده شده وخود رب النوع هردو ریش دار میباشند » کتاب « تصویر شناسی حجاریهای بودائی وراهمانی موزیم « که » د که ۱۹۲۹ صفحهٔ ۱٦٤ تالیف نالینی کانتابها ناسالی .

درمجسمهٔ کوتل خیر خانه ریش دار نشان داده شده (شکل۱٤) گاهی شخص مزبور را رب‌النوع (آگنی) گفته اند زیرا اوهم ریش دار وقدری شکم بزرگ بوده است . (د ندا) را بسبب وضعیت سپاهی ما نندش ، اغلباً (سکا ندا) رئیس فوج مذهبی تصور کرده اند . اما بطور قطع این‌تصورات پسان تر بوجود آمده است . وانگهی ما میتوانیم که درموقع جستجوی منشأ ومبدأ مصاحبین رب‌النوع آفتاب ، بار دیگر باین موضوع بر گشته آن را مطالعه نمائیم .

هر گاه به سوی ابنیهٔ تصویری ، متوجه شویم ملاحظه مینمائیم که یکی از قدیمترین مجسمه های رب النوع آفتاب هند ، روی پایهٔ کتارهٔ بدهگایا (۱)

---

(۱) پایهٔ ٦٤ متعلق به هیا کل خانوادهٔ « سنگا » بوده است (قرن اول قبل ازمیلاد) که در کتارهٔ مزبور جا داشته است ملاحظه شود کتاب «حجاری بدهگایا متعلق کلکسیون آرس آسیاتیکا ۱۸ ، ۱۹۳۵ صفحه ٤٤ و تصویر ۳۳ , La Sculpture de Budhgaya Ars Asiatica رب‌النوع آفتاب بهاجا (۱۴۷ کیلومتر بجنوب شرق بمبئی) برگادی نشسته که چهار اسپ آن را کش میکند دو نفر زن بالای سرش ایستاده که یکی چتری و دیگر چوری (مگس پران) را در دست دارد . آنکه کتاره را برداشته دیوی است‌که از قرار معلوم (راهو) میباشد . در غار (انانتا گمفا) نزدیك (خاندا ژیری) در ولایت اوریسهٔ (هند) در سر دروازهٔ در آمد ، رب‌النوع آفتاب نمایش داده شده که « زیر چتری نشسته وعرادهٔ را که چهار اسپ کش میکند ، میرانند . باطرافش ، هر دو زنش (سمجنا) و (شهایا) قرار گرفته اند . اول الذکر بطرف راست و ثانی الذکر بطرف چپ . بسمت چپ شهایا (سایهٔ) هلالی وجود دارد که بالای آن ستاره گمان دیده میشود . و بطرف راست سمجنا یك گل سدرهٔ خوش ساخت وجود دارد که یقیناً آفتاب را نمایش می دهد . در نوك زیرین طرف راست ، دیو چاقی موجود است که البته (راهو) میباشد و در دست راستش یك شیٔ‌مجهول و در دست چپش یك ظرف جهنده را محکم گرفته (پیروان مذهب بودای عامل خسوف و کسوف همین دیو را می دانند) اسپها و دیو که بطرف راست واقع‌بودند ، مفقود شده اند » از « فهرست ابنیهٔ قدیم‌که بموجب مادهٔ هفتم تاریخی ۱۹۰٤ درولایت بهارو اریسه حفظ شده شعبهٔ عتیقه شناسی هندوستان ، سلسله‌جدید امپراطوری جلد ٥۱ کلکته ۱۹۳۱ صفحه ۲۷۳ از مولوی حمید قریشی . طوریکه دیده میشود هیچیکی ازاین ابنیهٔ قدیم وجود پنگالا (منشی ریش دار) و دندا (مرد جنگی) را نشان نمیدهد .

1_ Maulawi Mohammad Hamid Kuraishi A.A.· list of ancients Monuments protected Undcr Act VII of 1904

نشان داده شده رب النوع « نورانی » هاله دار ، بزیر یك ساتا (چتر) وبرگادی سوار شده که بچهاراسپ بسته است . بطرف راست و چپ ، بالای گادی ، چندین نفرزن قرار گرفته که تصورمیشود زنهای رب النوع مذکور باشند واین زنها از کمانهای کشیدهٔ خود ، تیر هائی را پرتاب میکنند که بقسم شعاع جلو مینماید (۱) .

بمقام « ماتهورا » (۲) (قرن اول میلادی) رب النوع آفتاب تنها بریك عرادهٔ که بچهاراسپ دونده بسته است ، نمایش داده شده باید تذکرداد که دو اسپ پیش روی اسپهای عقب را تقریباً بکلی مخفی نموده ـ و گویا مابین این و ضعیت و ضعیتیکه اسپها کاملاً از صحنه معدوم و پنهان شوند ، زیاده از یك قدم فاصله باقی نیست . از اینجاست که در یك ظرف کوچك قرن دوم یا سوم عهد مسیحی ، که عبارت از قدح ادویهٔ معطر و از سنگ صابون آبی رنگ است (۳) فقط دو اسپ بمشاهده میرسد و این ظرف در سال ۱۹۲٤ بواسطهٔ پروفیسر هرزفلد کشف شده(نزدیك جلال آباد) (تصویر ۳۱ ، ۲۳) رب النوع آفتاب وگادی واسپهای آن که درین قدح نقش شده ، نقش مذکور بسیار تقریبی بوده ، جزئیات قطعاً نشان داده نشده است .

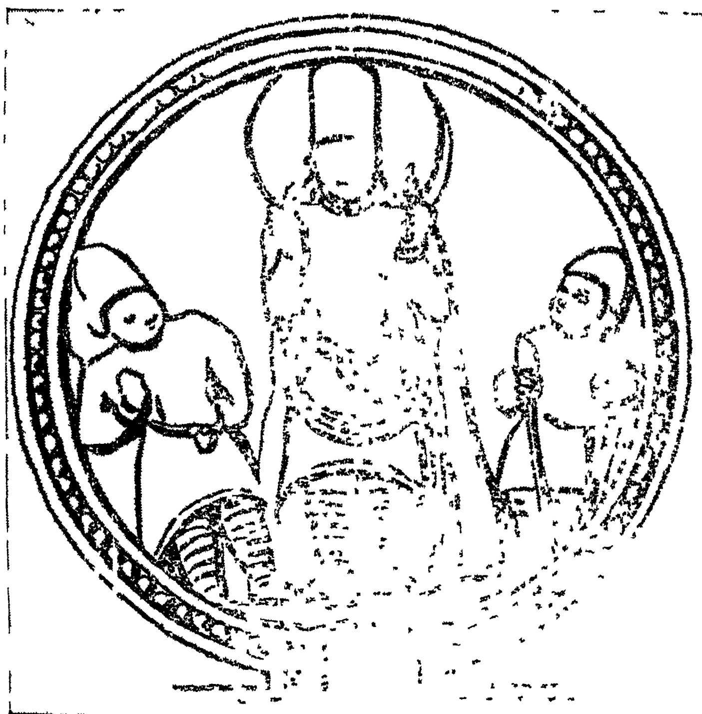
---

(۱) کتاب سابق الذکر تالیف ا ـ ك ـ کومراس ویمسی صفحه ٤٤ .

(۲) کتاب « حجاری ماتهورا کلکسیون آرس آسیاتیکا » تالیف ف ـ ووژل جلد ۱۵ پاریس ۱۹۳۰ تصویر ۳۸ الف . Ph. Vogel : La sculpture de Mathura, Ars Asiatica

(۳) کتاب E. Herzfeld: Die Sasanidis[illegible] Quadrigoe Solis et Lunoe archeoloegische M[illegible]eilungen aus Irar تالیف پروفیسر هرزفلد ماه جولائی ۱۹۳۰ صفحه ۱۲۸-۱٤۱ این شی درجملهٔ اشیای موزه خانهٔ گیمهٔ فرانسه داخل [illegible]ده است . دستهٔ موزه خانهٔ کلکته (نمره G ۵۸) که موسیو فوشه تحت عنوان 1- A. G. B. G صفحه۲۰٦ شکل۸۳ نشرکرده رب النوع مهتاب میباشد وشاخهای هلال براست و چپ شانه ها بوضوح نمودار است .

موسیوف، دوژل یك مجسمهٔ دیگری را نیز درین ردیف قرار داده که شخص نشستهٔ را نشان میدهد و این شخص «یك خنجر بدست راست و بدست چپ یك شی را دارد که گمان میرود یك پندك گل بسد ره باشد. لباسش که عبارت از یك پلان کناره



شکل (٥)

دوری شده و موره های بزرگ است، مجسمه های شاه کوشانه را بیاد میدهد که ما درضمن همین تحقیقات خود، تشریح نموده ایم. برخلاف وضعیت او بهوضعیت رب‌النوع آفتاب بیشتر شباهت دارد. درین مسئله هیچ جای شك وشبهه نیست که نمونهٔ رب‌النوع آفتاب، که در کتب تصویر شاهی براهمانی دیده میشود، از همین مجسمه‌های شاهان

تحریف شده است . » (۱) در جملهٔ این چهارشی ، که به آن اشاره کردیم سه تای آن رب‌النوع آفتاب‌را تنهانشان می‌دهد . فقط برپایهٔ ٦٤ بده گایا (قرن اول‌قبل ازمیلاد) دو تا زن در حال کشیدن کمان نمایش داده شده است . بخاطر بگیریم که این دو مصاحبه از چنان یك عنصر تصویر شناسی نمایندگی میکند که قدیمی و اصلاً هندی بوده واز روی تاریخ پیش از زمان پیدایش مصاحبین مردانهٔ فوق‌الذکر بدوطرف رب‌النوع آفتاب ، می باشد (یعنی شخص ریش دار « پنگالا » و شخص جنگی « دندا ») همین دو زن تیر انداز ، در یکی از حجاری های نیم برجستهٔ عصر « گوپتا » (٤ قرن قبل از میلاد) که از مقام « گارهوا » (۲) کشف شده نیز بمشاهده می رسد . اما در قریهٔ بهوما را (قرن ٥ و ٦ بعد از میلاد) (۳) زنان تیر انداز وجود نداشته بعوض در دو طرف رب النوع آفتاب پنگالا و دندا دیده می شود رب‌النوع آفتاب ایستاده و اطراف سرش را هالهٔ نور احاطه کرده ، کلاه لولهٔ شکل لشم وبلندی برسرو پایلان دراری دربردارد که درحدکمر بوا سطهٔ کمر بندی تنگ بر بدنش چسپیده است . طرز برش لباس بهیچوجه شباهتی‌بایلان های رب‌النوع آفتاب مکشوفه‌از کوتل خیرخانه ومصاحبین اوبهم نمیرساند (شکل و ـ وتصویر ١٤) . در آثار بهوما را

(۱) کتاب سابق الذکر تالیف ف ـ و وژل تصویر ب ۲۳ .

(۲) کتاب « حجاری عصر گوپتای هندی V. A. Smith: Indian sculpture of the Gupta Period , Ostasiatische Zeitschrift

تالیف وی ـ ۱ ـ سمت سوم ، صفحهٔ ۱۳ تصویر ۷ و ـ کتاب « تصویرشناسی سیوریا رب‌النوع آفتاب و کاند را رب‌النوع مهتاب درهند ، آسمان وزمین » تالیف کومباز چاپ پاریس ۱۹۳٤ صفحه ٦ چاپ مخصوص G. Combaz: Iconographie de Surya , dieu solaire. et de Candra dieu lunaire , dans l'Inde , Ciel et Terre

(۳) دیده شود تشریحاتی که راجع به معبد بهوما را داده شده صفحه ٦ همین کتاب ـ ونیز ملاحظه شود کتاب « معبد سیوا در بهوما را ـ یاد داشت های هیئت عتیقه شناسی هندوستان » تالیف آ ـ دی ـ بنرجی نمره ١٦ صفحه ۳ و ما بعد .

که اکنون تحت مطالعهٔ ما میباشد ، کناره های زیرین یلان طوری بالا رده شده که یك فرورفتگی واضحی‌را بوجود آورده است (۱) یك بشقاب نقره که درموزه حا به ارمیتاژ لیننگراد وجود دارد (۲) دارای تزئینات برجستهٔ است که خسرو انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۷۸ میلادی) را در وسط دربار یاش نشان می‌دهد. این بشقاب تاریخی نیز از رهگذر دقائق اباس که دران بکمال خوبی .. داده شده است ، عناصر قیمت دار برای مقایسه بدست می دهد. شخص شاه که بر تخت نشسته یلان پیش دامی مسند در ار رخی در بردارد. و در بار یاش ما چماں یلان کشالی ملبس میباشد که یلان رب النوع آفتاب مکشوفه ازمعبد بهومارا و مصاحبین رب النوع موصوف را بخاطر می آورد. یلان های در باریان انوشیروان مزین با کنارهٔ فیته ئی



(شکل و)

است که شکل مخصوص طرح شده (شکل ز) مربی آفتاب بهومارا و مصاحبین او ، موزه هائی برپای خود دارند که چین‌های افقی بران افتاده وهمین چین‌های موزه دریکی از مجسمه های مرمری مکشوفه از کوتل خیرخانه نیز بملاحظه میرسد (شکل ۱۲) مصاحب طرف چپ رب النوع آفتاب بهومارا (دندا) کلاه نوك تیزی برسردارد که درعقب آن یك قسمت که

(۱) راجع به این یلان که حاشیهٔ زیرین آن قوسی میشد کتاب موسیو فوشه G.B.G.A شکل ۳٤٦ ـ ۳۵۳ وغیره ملاحظه شود ؛ (۲) کتاب سابق الذکر تالیف اورلمی وتری ورتصویر ۱۳

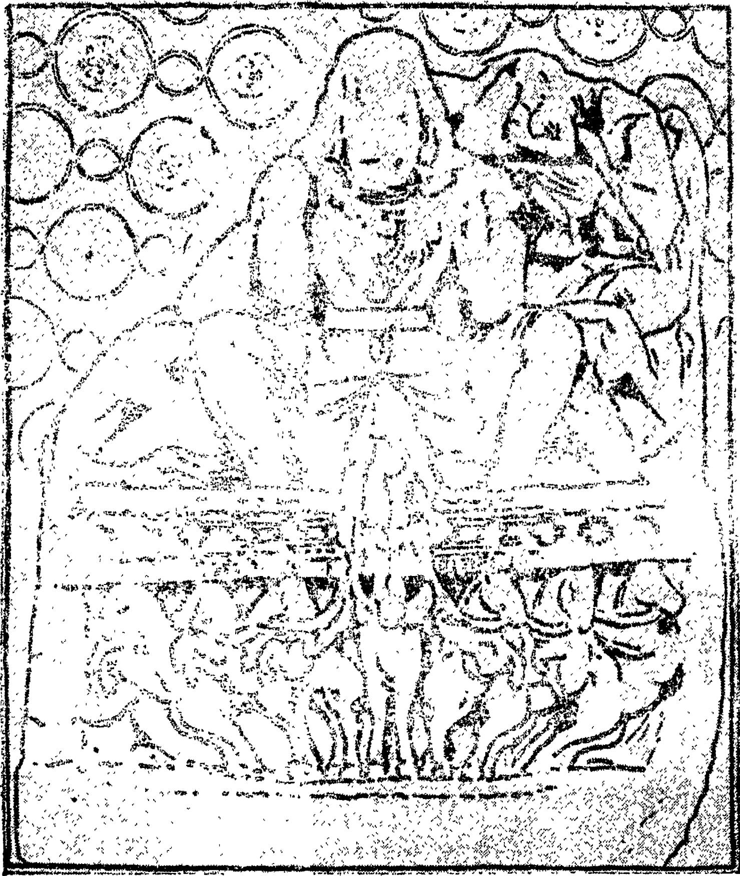
خصهٔ پس سررا می‌پوشاند نیزموجود است. در دست راستش یك نیزه‌وآرنج چپ خودرا بریك سپر تکیه داده (شکل ه) وضعیت این شخص درعین حالیکه کمتر اجباری وساختگی معلوم میشود، بازهم خیلی نزدیك به‌وضعیت خمیدهٔ رب‌النوع آفتاب کوتل خیرخانه ، میباشد (مقایسه شود شکل‌ه وشکل و) اعضای مصاحب طرف راست ، دستهٔ مجسمه های‌بهومارا



شکل (ز)

شکسته معلوم میشود ، اما تاجائیکه ازوضعیت دست وتولهٔ دست آن حدس میتوان زد گویا شخص مذکورمثل مصاحب دست راست رب‌النوع آفتاب مکشوفه ازکوتل خیرخانه یعنی پنگالای

ریش دار، بدست راست خویش یك قلم نی داشته است لباس و کلاه مصاحب راست رب النوع آفتاب بهومارا عیناً مثل لباس و کلاه مصاحب طرف چپ میباشد، اما وضعیت شان کمی ازیکدیگر فرق دارد یعنی وزن جسم مصاحب دست چپ بمانند مصاحب دست راست برهمان پائی



(شکل ح)

که بان طرف خم شده، نیفتاده بلکه برخلاف مقررات قوانین موازنه. تنه کا ملاً بطرف راست خم گردیده است. بهر حال . ما باید در نظر بگیریم که مجسمهٔ بهو ما را باستثنای جزئیات لباس بوضوح با مجسمهٔ کوتل خیرخانه شباهت دارد . وضعیت مصاحبین موصوف بوضعیت خمیدهٔ مصاحبین رب النوع کوتل خیرخانه را بخاطرخطور می دهد . امابشکل خیره

ومحوشده . این ابنیه که از روی حالات خود . باهم خیلی نزدیك هستند . بایستی از روی تاریخ نیز از یکدیگر چندان دوری نداشته باشند . فوقاً دلائلیکه مارا وادار میسارد که بنای سنگی کوتل خیر حانه را مربوط به قرن پنجم عهد مسیح بدانیم . تذکار گردید . اکنون ابنیهٔ بهو مارا میتوان از روی تاریخ قدری بعد تر و متعلق قرن ششم دانسته ایقان نمود که در بین این دوقسم ابنیه بمرور زمان بعضی روابط پیدا شده خراهد بود .

هرگاه تحقیقات مقایسوی خود را ادامه داده ، آثار تصویری بعد تری را در مقایسات حویش دخیل بسازیم ، ملاحظه میمائیم که این نمونهٔ سادهٔ مجسمهٔ سه ... رب‌النوع آفتاب ودو مصاحبهٔ زنانهٔ اویا رب النوع آفتاب و دومصاحب مردانهٔ ان ، پیچیده شده رفته ، حواشی زیادی پیدا میکنند . آنچه را اولتر ازهمه تذکر ... هم عبارت از آمیزش هردو نمونه است .

الف) رب‌النوع آفتاب و دومصاحبهٔ زنانه (نمونهٔ قدیمی بده گایا ، قرن اول قبل از میلاد) .

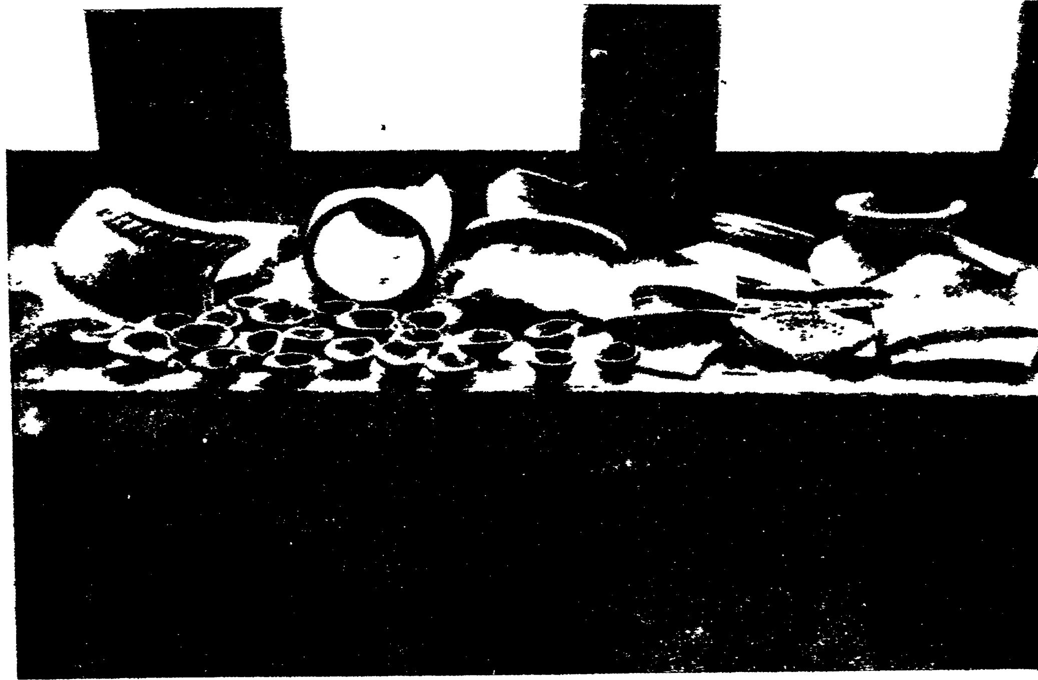
ب) رب‌النوع آفتاب ودو مصاحب مردانهٔ (خیر خانه قرن پنجم مسیحی بهوما ... قرن پنجم و ششم مسیحی) ـ یك مثال برجستهٔ از اختلاط این دو نمونه در یکی از حجار یهای مکشوفه از ولایت شمبا (۱) (ریاست تابع کشمیر بشمال کانگره) بملاحظه میرسد (تقریباً قرن هشتم مسیحی) (شکل ح) . وضع ... شحص عمده . یعنی رب النوع آفتاب که را نهایش بقسم فراخ قرار گرفته ، وضعیت مربی آفتاب کوتل خیرخانه رابوضوح بیاد میدهد . اما اطرافیانش نسبت به اطرافیان رب‌النوع آفتاب کوتل خیرخانه زیادتر است . باوجود یکه اکثر اعضای این‌بنا شکسته است ، باز هم مصاحب دست چپ (دندا) را میتوان تشحیص داد . یعنی

---

(۱) کتاب « تصاویر هندی » تالیف برن داوان ، سی ـ بهاتاکاریا طبع کلکته وشمله ۱۹۲۱ حصهٔ اول تصویر ۱۰ Brindavan: C. Bhattacarya، Indian Images.



١٤ ـ انعام دهندة (مرمر سفيد)



۲۲ - چراغهای تیلی و تکه های ظروف سفالی



شکل (ط)

زنیکه کمان‌را بالای سرد نداد رحالت پرواز کش میکند شبیه است با حصهٔ راست بنا که خراب شده ، وشامل محلی بوده که پنگالا و زنیکه بالای سر ش کمان‌را کش کرده نیردر حال پروار میبود،دران وقوع داشته‌اند . (آرو با) را نندهٔ گادی (۱) برادر (کارودا) ، که در بنای سنگی کوتل خیرخانه بکمال و ضوح دیده میشود در بنای شمبا خیلی معیوب بنظر میرسد در گادی رب النوع آفتاب هفت اسپ بسته است پس ازاین قرار بنای حجاری برجستهٔ مکشوفه‌ازولایت شمبای هند. (مربوط بقرن ۸ میلادی) احتلاط واضح هردو نمونه یعنی رب النوع آفتاب بادو مصاحب مرد ورب النوع آفتاب بادو مصاحبهٔ زن . را نشان میدهد و الحاقیهٔ دو شخصیکه بالای سر پنگال ود ندا بحال پرواز وجود دارد . اضافه میباشد . هرگاه ابنیهٔ هیکل دار ادوار بعدتر را ملاحظه کنیم. مثلاً یك لوح سنگ قرن ۱۱ مسیحی که بمقام « را مبال » کشف

(۱) کتاب « اشکال شناسی حجاریهای بودائی و بر اهمانی درموزه خانهٔ دکه تالیف نالینی کانتابها تا سالی - چاپ دکه ۱۹۲۹ تصویر ۶۱ .

واکنون در «فرنگی بارا» (۱) گذاشته شده (شکل ۱) مشاهده خواهیم کرد که نمونهٔ مذکور کاملاً هندی شده ، اما باز هم رب النوع آفتاب و مصاحبین او که تقریباً برهنه میباشند، هنوز هم موزه در پای خود دارند (!) وضعیت خمیدگی شدید پنگالا و دندا ، به یك خمیدگی بسیار خفیف تبدیل یافته است . ونهائی را که کمان کش کرده در دست دارند از بس خورد نشان داده شده اند ، بزحمت میتوان دید. زنهای رب النوع آفتاب نیز نشان داده شده و درزیر پای اشخاص عمده یازده نفر (روی تیپاها) بمشاهده میرسند . بعضی ابنیه دیگر از لحاظ هیاکل الحاقهٔ ریا. خود ، از این کرده هم سنگین تر معلوم میشود . تنهٔ مصاحبین (پنگالا و دندا) بتدریج بزرگ شده رفته (رب النوع آفتاب مقام «سورا را نگ ») (۲) در آخر وضعیت عمودی محاذی انداز وجود پیدا کرده رب النوع آفتاب مقام « راجر » (۳) رب النوع آفتاب و مصاحبین او ، همیشه موزه در پای دارند و همین کیفیت یگانه خاطره «شمالی» است که تاهنوز سنگ تراشان شمالی شرق هند آن را حفظ کرده اند .

این تحقیق سریع بما موقع داده که یك کیفیت بسیار دلچسپی را پیش نظر مجسم نمائیم و آن عبارت است ازقبول دو شخص دیگر در اطراف سیوریا یعنی رب النوع آفتاب هند براهمائی که این دو شخص در ابنیهٔ هندی قرن اول قبل از میلاد وجود نداشته و تنها در قرن پنجم عهد مسیحی در منطقهٔ کابل ظهور کرده است . معاینهٔ ابنیهٔ بعد تر که از شمال غرب هند بدست آمده نشان میدهد که اشخاص مذکور (دو شخص نو وارد) کم کم لباس « شمالی » خود را ترك و هندی شده رفته ودر آخر کار از لباس عجیب خود بجزیك جزیئی موزه را حفظ نکرده اند . در اینکه هردو مصاحب مربی آفتاب اصلاً

---

(۱) کتاب قبل الذکر تصویر ۶۰ وکتاب « حجاری‌های متوسطهٔ هندی دربرتش موزیم » تالیف (را پر اشاد کندا) چاپ لندن ۱۹۳۶ (۲) کتاب قبل الذکر تالیف نالینی کانتا تاسالی تصویر ۶۱ یك نمونهٔ اشکال شناسی که واسطهٔ هیاکل الحاق شدهٔ مابعد سنگین شده ، عبارت است ازبنای هیکل دار « مارتاندا بهی راوا » مکشوفه از بنگال شمالی که از طرف « کشی بیج چندرا سرکار » نشریافته مجلهٔ پارناسوس Parnasus جلد پنجم نمره (۶) ۱۹۳۳ صفحه ۲۳ - این شکل کمیاب رب النوع آفتاب ازاین رهگذر بسیار دلچسپ میباشد . (۳) کتاب « تاثیر ادیان شرقی دربت پرستی رومی‌ها » تالیف موسیوف. کیومونت چهارم ، پاریس ۱۹۲۹ صفحه ۱۲۳ - مخصوصاً فصل ششم که مخصوص ایران است.
F. Cumont: Les religions musulmanes dans le paganisme romain

ازروی منشاء خود ، غربی میباشند ، هیچ جای شك وشبهه نیست ومربی آفتاب که مصاحبین موصوف باطراوش ایستاده اند شخصاً او هم ازهند بیگانه است . بنای سنگی کوتل خیرخانه لباس مربی موصوف را ــ بجز بعض باریکی ها ــ شبیهٔ سلاطین قرن چهارم میلادی نشان میدهد ، واین زمانه مصادف نهضت بزرگ آفتاب درعالم مشرق بوده است (۱) ادیان زردشتی آتش پرستی وآفتاب پرستی ازمدت درازی علاقه سیستان (۲) (سکادوی یا ــ سکاستهانا) را فتح نموده ، روز بروز پیش آمده خودرا به آستانهٔ هند رسانیده بود تشبیهات دین آفتاب پرستی درعصر شاهنشاهان سلالهٔ گوپتا خیلی زیاد بوده است . کتیبه « ماند سور » متعلق به سلطنت « کوما را کوپتا » تفصیلات تعمیر معبد آفتاب را در سنه ۴۳۷ بعد ازمسیح در بردارد . سرلوحهٔ « اندر [illegible] که د[illegible] سال ساخت نواسه ائی « سکاندا گوپتا » حکاکی شده و ازاطاله ذکر کرده است که [illegible] ی چراغ روشنی درمعبد آفتاب تخصیص یافته بود(۳) ونیز [illegible] که [illegible] آفتاب مخصوصاً درعهد شهنشا[illegible] گوپتاها رواق [illegible] یافته بود .

چنانچه [illegible] چینی هوتسین [illegible] سانك [illegible] که درآنجا مهمان [illegible] پادشاه محل بوده ازوجود [illegible] درنزدیکی معبد [illegible] ([illegible] دارا) ذکروخاطر نشان کرده که [illegible] این معابد [illegible] کشیش خود داشته است (۱) ونیز زائر موصوف ازمجسمهٔ [illegible] آفتاب که مکلل بجواهر بوده ،

---

(۱) کتاب [illegible] تاریخ [illegible] تالیف [illegible] صفحه ۵۶۷
Vir ernitz Hist ry [illegible] Indian [illegible]

(۲) قسمت مهمی ازکتاب [illegible] ستی معمور در ساکدویپا [illegible] خوانده وازراهبان آفتاب پرستی موسوم « [illegible] » [illegible] ست ـ و این رسم بدون تردید با آئین آفتاب وآتش پرستی زردشت رابطه دارد ـ (۳) کتاب [illegible] الذکر [illegible] ـ ودیگر کتاب سلسله های سلطنتی وتاریخ هند ازز من کانشکا [illegible] اسلام ـ مولفهٔ ل ـ دولاواله پوشن ـ
L. de la Vallée Poussins: Dynasties et l'histoire de l'inde depuis Kanishka jus[illegible] invasions musulmanes

(۱) کتاب « سی ـ یو ـ کی » یوشتهٔ حات بودائیون درباب [illegible] غرب » تالیف بیل ۱ـ صفحه ۲۲۴
Beal: Si. Yu-ki. Budhist recc[illegible] of the Western World

درزمانیکه هوئنسین (زائر چینی) هندوستان را سیاحت میکرد ، (قرن هفتم میلادی) امتزاج دو نمونهٔ هیکل تراشی ذیل : ــ یکی رب‌النوع آفتاب ودومعاونیکه ، کمان کشیده دردست‌دارند ودیگر رب‌النوع آفتاب ایرانی ودومعاون ، بکمال‌خوبی صورت گرفته ورواج داشته است . بنای سنگی برجستهٔ مکشوفه ازولایت شمبا (قرن ۸ میلادی) (شکل ح) این امتزاج نمونه‌های هیکل تراشی را شهرت زیادی بخشیده . زیرا که دران دو مصاحب باطراف رب‌النوع آفتاب که ملبس به لباس مروج وقت است ، اضافه شده‌است . باید تذکار کرد که از قرن دو یا سوم مسیحی مطابق رسم ورواج بایستی سیوریا یارب‌النوع آفتاب را بلباس شمال هند نمایش میداد . کتاب « متسیاپورانا » که یك سند معتبری بشمار رفته . دران اشاراتی بسوی سلالهٔ « آندرا » ها (۱) بعمل آمده تشریحاتی خوبی را است به حصو صیات « شمالی » البسهٔ سور یا یارب‌النوع آفتاب در بر دارد . این سرایت نمونهٔ ایرانی در نمونهٔ هندی خیلی به کندی صورت گرفته است . تنها بوسیلهٔ تحقیق تنقیدی مقایسات کتب قدیمه مثل (امسو بهی دا گاما) و (بهساوی سیا ـ پورانا) و (متسیا پورانا) میتوان درجات ودوره های سرایت تاثیرات بیگانه رادر نمونهٔ قدیم هندی ـ کشف کرد . تحقیقاتی که از رهگذرهیکل شناسی و تصویرشناسی در ینجا بعمل آوردیم فقط یك پهلوی مسئله رانشان میدهد : برای کشف اطراف مسئله کتب قدیمه راباید مورد معاینه قرارداد .



تحقیقاتی را که نسبت به بت ی سنگی هیکل دار کوتل خیر خانه نمودیم . دران وقت بت معتقدین را بطرف شهر ملتان (۲) جلب میکرد ، تذکار نموده است .

(۱) کتاب « تاریخ ادبیات هندوستان » تالیف و نتر نتر ـ ۱ صفحه ۵۶۷ که قبلاً ذکر شد . ونیزملاحظه شود مقالهٔ « تاریخ سمرتی چپترس متسیا پورانا » متعلق « رسالهٔ موسسهٔ تحقیقات شرقی بهندرکر » . جلد ۱۷ (۱۹۳۵ـ۱۹۳۶) صفحه ۲۶ـ۲۸ .

Rajandra Candra Harza: The datesof the Smrti. chapters of the Matsya Purana, A nual of the Bhandarkar Oriental Reaserch institute

(۲) کتاب فوق الذکر ۲ ـ صفحه ۲۷٤ :

بدون یك تفتیش علیحده راجع به تاریخ معما آمیز همراهان دوگانهٔ رب النوع آفتاب ختم کرده نمیتوانیم. گفتیم نمایش این اشخاص در اطراف رب‌النوع آفتاب ازهندکاملاً بیگانه است (۱) همراهان مزبوردر ابنیهٔ قدیم (بدهـ گیا یا ــ ما تهورا) دیده نمیشوند بنای مرمری خیرخانه آنها را ملبس باالبسهٔ قرن ۶ عیسوی مروج وسط آسیا بوضعیت خمیدگی مخصوصی نشان میدهد. این همراهان که در مرکز شمال هند (بهوما را قرن ششم مسیحی) و شمال شرق هند (فرنگی بازار، سونه رنگک. را جیر. قرن ۱۱ میلادی) با سیور یا (رب النوع آفتاب) یکجا شده. متدرجاً لباس شمالی خودرا ترك و بدن شان راست شد. آنوقت با همراهان متعدد یکه مطابق قواعد تصویر شناسی براهمانی باید نزدیك سیور یا نشان داده شود. نزدیکی‌هم رسانیدند. این وضعیت‌خمیده ظاهرآنابکی ازقواعد ثقهٔ هیکل ساری‌که درقرن پنجم‌میلادی درمنطقهٔ کابل هنوز هم معتبر شناخته میشد.مطابقت دارد. این قاعده درپهومارا (قرن۶میلادی) ترك شده و بالاخره در قرون وسطی در نواحی شمال شرق هند بکلی از بین رفته است پس از اینقرار برای‌جستجوی منشاهمراهان دوگانهٔ رب‌النوع آفتاب در هند چیزی نمیتوان بدست‌آورد بلکه باید دوباره درپای خود یا یعنی در کوتل خیرخانه مراجعه کرده، ازانجا تحقیقات خودرا با تصمیم قطعی بطرف غرب پیش ببرم. چنار معلوم میشود که پنگالا و دندا که بدوطرف رب النوع آفتاب کوتل خیرخانه قرار داده شده. به آن دستهٔ

---

(۱) موسیوژوو دو بروی مصاحبین مجسمهٔ آفتاب بهومارا را دو «اروپن» (یعنی راد ان دوگانگی اعلام کنندهٔ صحیح) میداند. این عقیده قابل اعتبار نمیباشد زیرا که مستند بهیچ یك کتاب و سند نیست. عقیدهٔ مزبور را شخص فوق الذکر در رسالهٔ موسوم «رسالهٔ انجمن فرانسوی دوستان شرق» شمارهٔ ۱۶ ـ اپریل ۱۹۳۴ صفحه ۳۹ ـ ۴۱ تحت عنوان «سیت بهومارا» نشر کرده است.

Jouveau Dubreuil: Le Scythe de Bhumara, Bulletin de l'Association française des amis de l'Orient

فرشتگان و برادران مقدسی که ادیان قدیم شرقی گاهی به خدای متعال (۱) و گاهی به آفتاب و ماهتاب مربوط میکردند - بی نسبتی نباشد . پیش از آنکه به تفصیلات این مسئله بپردازیم باید یاد دهانی نمائیم که پنگالا یعنی همان کاتبیکه مامور نوشتن اعمال خوب و بد انسانها (۲) میباشد . بواسطهٔ ریش انبوه و رنگ تیرهٔ پوست خود از رفیقش دندا تشخیص داده می شود . این دو خصوصیت باید بخاطر گرفته شود .

کتابیکه تازگی از طرف موسیو فرنسان شاپوتیه (۳) نشر شده - چنان دکاتی را در بر د - که از روی آن نزدیکی های دلچسپی را میتوان درك کرد . مخصوصاً یك بحث آن که راجع به مصاحبین رب‌النوع آفتاب‌مقام « ایدس » (بین‌النهرین) است ؛ بنظر ما بسیار مهم وقابل استفاده معلوم میشود . موسیو شاپوتیه مینویسد : « ما میدانیم که مردمان ایدس که از رهگذر دین خود ؛ آفتاب را اهمیت زیادی می دادند بدو طرف آفتاب « اری روس » و « مونیموس » را قرار می‌دادند که اول الذکر بطور قطع د ـر شـ تا ـ ـ صبح و در عین حال همین اری روس یك رب‌النوع قوم « پالمیر » بوده که ... .

---

(۱) ... ر ... سوریا ؛ ... که پدر مربی ... و دو برادر زرگ سبز یا شده » تالیف ... ۱۹ صفحه ۲۷۹ - ۲۸۲ .

(۲) ... هیکل ... سی حجر های بودائی و ر اهمانی موزه خانهٔ دکه » تالیف ... ۱۲٤ و سیا یورا ا قل‌الذکر

H. Seyrig: Antiquités syrienne, Piice d'd... ... yme-et aux frères saints Syria.

(۳) رسا ... ر اسقفهٔ تریخی اسکندریه) بخدمت یك مربی مونث کتابخانه‌های مدارس فرانسه ... شاپوتیه و حروهٔ ۱۳۷ پارس ۱۹۳۵ صفحه ۲۷۷ - ۲۷۸ .

Fernand Chapoutier: Les Dioscures au ... sse, bibliothèque des écoles fransçaises d Ath... e... d...

« در ... شا پورا » (فصل ۱۲٤) نامبرده (یعنی پنگالا صریحاً » بنام ... که خوبی و بدی مردمرا می‌نویسد و باسم « پنگالا » بسبب ... وم گردیده است .

مونی موس ستارهٔ شام (مونیم یعنی نیکوکار) است (۱) این دومصاحب‌محترم آفتاب یعنی اری‌روس ومونی موس بعقیدهٔ موسیو دوسو « از روی نام (فوسفوروس) و (هسپیروس) (۲) میباشند » که درتصویر ساری های (یونانی وشرقی) بعضی تصاویر یونانی شکل ، شرقی ، ستارهٔ صبح وستارهٔ شام را نیز معرفی میکنند . موسیوشاپوتیه (۳) تبصره مینماید که « ما بین این فرشتگان و دیوسکور ها یعنی راهبان منقوشه با اطراف مربیان قدیم . فاصلهٔ خیلی جزئی وغیر محسوسی موجود است . « کاستور » و « پولوکس » نیز ستارهٔ بر سر دارند وبلان لرزانی بر گردن شان بسته است . همچنانکه شعلهٔ چراغ فتیلهٔ منقوشه در دست دیوسکور هـای قدیمی گاهی حم و گاهی [illegible] می شود نوك نیزه های آنها گاهی بسوی آسمان بالا وگاهی [illegible] یکی از آنها که فوسفوروس باشد . چنان معلوم می شود که گویا می خواهد [illegible] را بدست بگیرد . این دو شخص که در « کبیر » (سوریه) شناخته شده . مثل مصاحبین عقاب مقام « مساد » خوشهٔ سنگین در دست دارند . و نیز طبیعی است که در عالمیکه شرق دران . قوانین خود را بطور وسیعی منتشر ساخته . [illegible] وضعیت مهتاب را مابین دیوسکور ها پیدا کرده است . « دیوسکور ها [illegible] نشان داده شده . بعضی اوقات ماه رب‌النوع آفتاب نیز [illegible]

---

(۱) رسالهٔ « یادداشت های علم الهیات سوریا » تالیف [illegible] اری زوس وموبیموس همراهان رب النوع آفتاب مجلهٔ عتیقه شناسی ۱۹۰۳ [illegible]

[illegible] [illegible]tes de mythologie syrienne, paragr 2, Azizos [illegible] du Dieu Solaire, Revue Archéologique.

(۲) کتاب قبل الذکر اثر ار ـ دیوسو صفحه ۱۲۹ .

(۳) کتاب قبل الذکر اثر فرنان شاپوتیه صفحه ۲۷۸ ـ ۲۷۹ .

که دور آن را اشعهٔ احاطه کرده . در یك سنگ حکاکی شدهٔ که در ضمن مجموعهٔ آثار (کادس) و بواسطهٔ موسیو شاپوتیه نشر شده (شکل ی) (۱) بد و طرف رب النوع آفتاب دو دیو سکور یعنی راهب را نشان میدهد . ما به این مسئله اکتفا نمیکنیم که بالای سر « تنداریدهٔ » ها ستاره گان نمایش داده شده است بلکه ماهم مثل موسیوشاپوتیه ازخودمی پرسیم که از روی کدام صفت این دو ستاره لیاقت این راپیدا کرده اند که گاهی همراه آفتاب و گاهی همراه مهتاب میباشند؟



(شکل ی)

موسیو شاپو تیه تبصره مینماید که « مفهومی را که ما به کاستور و پولوکس در آسمان اسکندریه دادیم ، میتوان مفهوم منور را همیشه برای آنها حفظ کرد . ماهتاب درمیان‌دوستارهٔ توأمین چه معنی دارد ؟ آیا دیو سکور ها درستاره های دیگر جای نگرفته اند ؟

فقط از حوا . افسانهٔ قدیمه که مربوط به این شخصیت های مذهبی است انسان فکری در پیش خود قائم کرده میتواند : معلوم است که چگونه این دو برادر (کاستور و پولوکس) که خیلی بهم مربوط میباشند ، باهم فیصله کرده نتوانسته اند که تنها یکی از آنها ازمردن محفوظ باشد . زمانیکه کاستور (پسرجوپیتر) ازطرف «اناریتیده» ها مغلوب واقع شده ، پولوکس ... روس» (جوپیتر) استدعا نمود که برادردوگانگی اورا ازاوجدا نکنند . جوپیتر یعنی ارباب ... انواع تصمیم گرفت که این دو برادربه نوبت یك روز را درزمین و یك روز را به آسمان بگذرانند . این نوبت دیو سکورها در یکی از اشعار « اودیسه » (یونانی) نیز ذکر شده است . چنان میمیاید ، که شعرا این معاهدهٔ هر دو برادر را باشکال مختلف احساس کرده بعضی این تفریق را خاص بقصد یکی ... حتی دو برادر

(۱) کتاب فوق الذکر اثر فرنان شاپوتیه صفحه ۲۷۱ شکل ٤٦ ـ ما از موسیو شاپوتیه اظهار تشکرمیکنیم که تصویر ـ ت و تصویر مندرجه صفحهٔ ۲٦ را در اختیار ما گذاشته است .

دانسته ، میگویند که هر دو برادر ـ بنوبت دو روز را نزد « مستمر » ها و دو روز را درمنزل «هادس» (پلوتون) میگذرانند . اکنون همین افسانه‌را بکلمات علمی افاده مینمائیم : اساطیر مزبور مربوط بیکی از اجرام سماوی دوگانه گی یعنی دوستاره پهلو به‌پهلواست که پهلو به‌پهلو طلوع کرده وهمان طور پهلوی هم درداماں افق غروب میکنند . امادرزمانه های مابعد (۱) بطور قطع این افسانهٔ مذهبی قدیم طوری دیگری نمایش داده شده و بدون آنکه خواهش پولوکس را مدنظر گرفته باشند ویا درحالیکه خواهش مذکور را خیلی کم مراعات کرده اند ، هر دو برادر دوگانگی موصوف رادرحالیکه علیحده علیحده هریك دریکی از دو محل مزبور توقف دارد ، نشان داده اند . ومطابق تناقضیکه در اساطیر مذهبی قدیم بکثرت دیده میشود ، دو برادر دوگانگی مذکور بجدائی ابدی گرفتار شده ، هرکدام شان دریکی ازعوالم دوگانه یعنی زمین وآسمان باقی مانده اند . و هرگاه بخواهیم باز مثل فوق ـ افسانهٔ قدیم را با کوائف سماوی تطبیق بدهیم ـ باید این دوستارهٔ توأمین را دو ستارهٔ درخشان یعنی یکی را روز ، دیگر راشب بدانیم (۲) ملاحظات فوق ویاد داشتی که درحاشیهٔ این صفحه درج است (۳) بما تلقین میکند که مابین افسانه های غربی

(۱) درینجا یاد داشت منضمهٔ مضمون موسیو شاپوتیه (یاد داشت ٤ ـ صفحه ۲۷۲) ازلحاظ اهمیت آن باید ذکر کرده شود . « راجع به تعبیر آن درزمان لوسیان هیچ شك وشبهه باقی‌نیست افسانه را باین صورت تعبیر میکنند ؛ cl. Dial Deor. 26. . hygin poct astr. II23 قدامت این تشریحات itaque alternis die bus eorum quemque lucere. چیست ؟آیا باوجود آن اسپیانی‌اعتراف باید کرد که گاهی‌سیاه وگاهی‌سفیدشده ودیوسکورهائی که بالای ظروف نقاشی شده ، بآن مزین میباشند ؟ Cf. Panolka, the Roy. Soc. Lit. موزه‌خانهٔ بلاکاس تصویر ۲۸ و « ترجمهٔ انجمن شاهی ادبیات » سلسلهٔ دوم جلد ٤ صفحه ۲۸۹ .

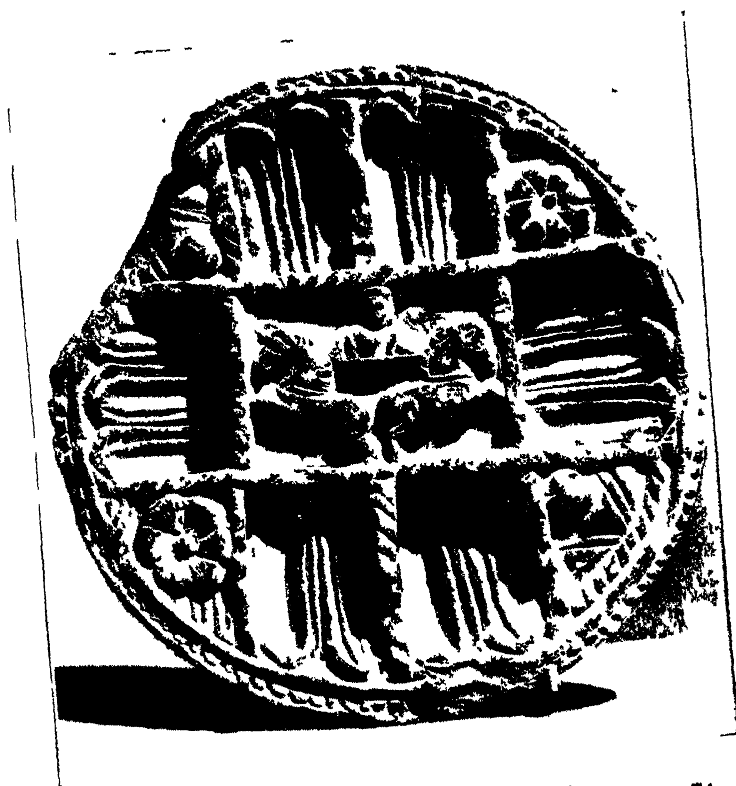
(۲) کتاب سابق الذکر تالیف شاپوتیه صفحه ۲۷۱ـ۲۷۲ ،

(۳) مقالهٔ « یاد داشت ها راجع به الهیات سوریا » تالیف ار ـ دو سو فقرهٔ ۲ (ازی زوس ومونی موس بدو طرف رب النوع آفتاب) منتشره در مجلهٔ عتیقه شناسی فرانسه ۱۹۰۳ـ۱ صفحه ۱۲۹ « ستارهٔ صبح نیز در نزد اعراب یکی از بزرگان جنگی مذکر بوده ، وبرای آن یك قسمت ارغنائم را قربانی میکردند کلمهٔ « ازیز » یعنی قوی مخصوصاً مناسبت داشته و ازاین روتسمیهٔ (ژولین) که ستارهٔ صبح را مریخ تصور کرده بدرستی اثبات میشود » و ستارهٔ شام طوریکه بسا اوقات بحال افول دیده میشود ، « مونیم » (نیکوکار) میباشد که در تعریف یونانی Deo Puero Bono Phosphoro متابل کلمهٔ « بونوس» است . همچنین ملاحظه شود حاشیهٔ شاپوتیه درکتاب سابق الذکر و صفحهٔ ۲۷۲ نمره ۲ .

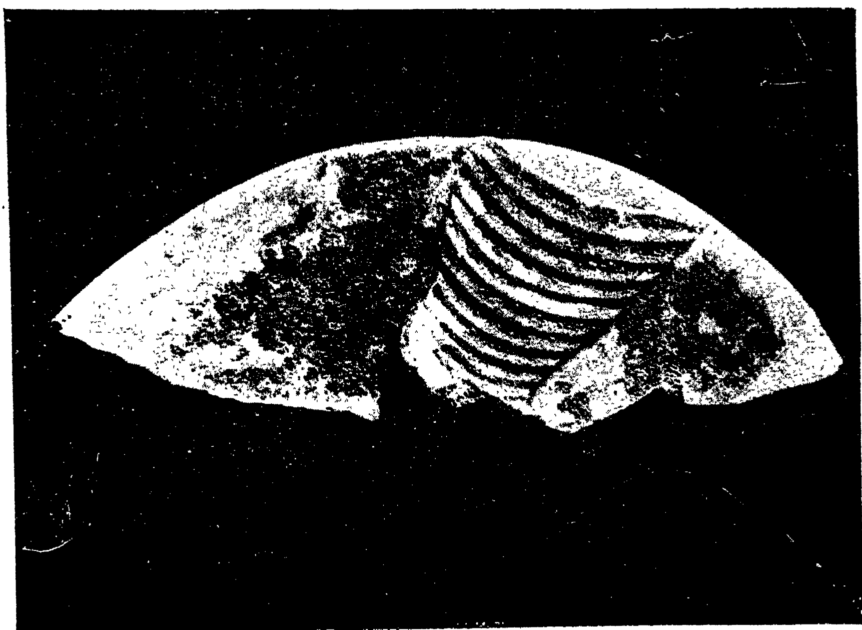
و آثار یکه‌مطابق افسانه های مذکور ـ ساخته شده و بنای سنگی کوتل خیرخانه شباهت ونزدیکی موجود میباشد مثلاً منشی ریش داریکه بیك طرف بالنوع آفتاب قرار گرفته با پوست تیره رنگ خود ـ ممکن است پری شوم را نشان بدهد که این پری تاریك در وقتیکه شخص نورانی یعنی مرد جنگی یا پری روز ـ آمدن صبح راا علام میکند ـ در حال خاموش شدن میباشد . آیا « اسپهائی که گاهی سیاه و گاهی سفید جلوه کرده دیو سکورها (هیاکل رهبانان) راریب بخشیده » (۱) همین وضعیت آنها به حالت منشی ریش دارتیره رنگ و مرد جنگی نورانی بنای کوتل خیرخانه ـ شباهتی ندارد ؟ این ملاحظات و تفصیلاتی که داده شد ـ در نظر ما نزدیکی ذیل را مجسم میسازد :

الف : اری روس ـ فوسفوروس ـ کاستور ـ دندا ـ ب : ـ مونیمو س ـ هسپیروس ـ پولوکس ـ پنگالا که اینها باهم نزدیك میباشند ـ ولی یونان که یکی ستارهٔ صبح (فوسفوروس) و دیگرستارهٔ شام (هسپیروس) دانسته شده ـ خصوصیات انفرادی آنها باندازهٔ خصوصیاتی که کاستور و پولوکس راازهم امتیاز میدهد ـ نمیباشد . فوسفوروس ـ هسپیروس ـ کاستور ـ پولوکس دربسیاری از تصاویر و هیاکل ـ شکل اشخاص جوانیکه ریش ندارند نشان داده شده وتنها در حال نمایش دادن دندا و پنگالا متیاز ریش دار بودن دندا مراعات گردیده است . علاوه برین ـ باید تذکار نمود که اشیائی که‌دردست فوسفوروس وهسپیروس (چراغ سربالا وچراغ سرپائین) وکاستور وپولوکس (نیزهٔ ایستاده وبعض اوقات نیزهٔ روبه آسمان ونیزهٔ روبه زمین) وجود دارد ازاشیائی که در دست پنگالا میباشد (قلم نی وکتاب) فرق دارد ، زیرا دندا ... نیزهٔ شکاری را بکف‌خود گرفته است که هیچ نسبتی به ... . اگر چه تصاویر وهیاکل قدیمی هیچگاهی ... درهم قرار گرفتهٔ شاپوتیه باید تذکار نمود که ... مصوران دو (دیوسکور) را یکی ریش دار ... . مثل تصاویر روی

(۱) ملاحظه شود حاشیهٔ نمره ۲ صفحهٔ ۳ ـ همین کتاب



۳۱ - رب النوع آفتاب (ازسنگ آبی) مکشوفه از حوالی جلال آباد



۳۲ ـ تکهٔ از هالهٔ رب النوع (مرمر)



۳۳ ـ تکهٔ یك سنگ سلیت منقوش

صندوق (کیپ سلوس) » وموسیو شاپوتیه که همین بی قاعدگی را دریکی از حجارهای برجسته سپارت (یونان) نیز کشف کرده دردنبال گفتار خود چنین مینویسد « این اختلاف درمس بیان کبیر ها (۱) بصورت واضح تری بمشاهده میرسید :

دیوسکور های منقوشه در سر قبر (آرلس) یا مجسمه کوچك (وین) هم بمثلی مس بیان (سامو تراس) دوشکل مختلف را نشان میدهند یعنی یك طرف شخص فنا پذیری نشان داده شده که آثار تغیرات عمر دراو بوضوح نمودار است ورو بروی آن شخص دیگری نمایش یافته که همیشه جوان وشبیه ربالنوعان میباشد . همین علامات در دیو سکور های جدید دو گانه یعنی (ها دری) و (آنتینوس) نیز بمشاهده میرسد . وقتیکه قیصر (سزار) از سفر های طولانی خویش باز گشت . در آخر عمر خویش . آن جوان رعنائی را تماشا کرد که از ریعان شباب خود سرشار و ستارهٔ جوانی در آسمان انتظار اورا داشت . (۲) » .

کبیر بی ریش و کبیر ریش دار » در یك سلسله مسکوکات نزدیك قرن سوم مسیحی بمشاهده میرسد (۳) » (شکل ك) . و نیز هر دو کبیر » بر صندوق های مرمری که بلا شك از سقف معبدی بدست آمده . بملاحظه رسیده امادرینجا یك شکل سوم نیز همراه شان نقش یافته است .



(شکل ك)

یکی ازانها ربالنوع جوانی را بشکل نیم رخ نشان میدهد که موهای انبوهش گوش و یك قسمت رخسارش را پوشانیده است ، کبیر دومی عبارت از یك سر ریش داریست

(۱) « کبیرها ربالنوعان بزرگ ساموتراس بودند که پسانها بحیث دیوسکورها شناخته وبهمان حیث درتصاویر نمایش داده شدند وچهرهٔ شان نیز بلا فاصله درین اوقات واضح تر گردید » کتاب سابق الذکر موسیو شاپوتیه صفحهٔ ۱۱ ـ مقدمه کتاب .

(۲) کتاب سابق الذکر موسیو شاپوتیه صفحه ۳۲۶ ، نیز ملاحظه شود صفحه ۳۲۲ همین کتاب « دیو سکورهای اسکندریه بشکل (آنتینوس) و (ها دریئ) نشان داده شده است . »

(۳) کتاب سابق الذکر شاپوتیه صفحه ۱۷۵ شکل ۱۵ .

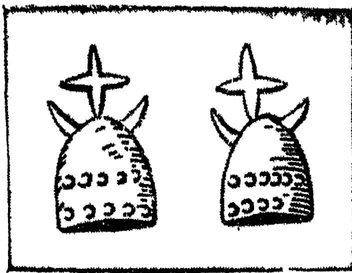
که رو برونمایش داده شده و زلفانش ز نگوله وار بشکل متناسبی بدوطرف سرش آویزان میباشد . اگرچه علامات مشخصه ؛ ناقص است ، بازهم از خواندن تشریحات فوق بلا فاصله فکر انسان بطرف زوس (ژوپیتر) و (هرمس) متوجه و این دو شخص مذهبي درین وقت ؛ همان صورتی پیش نظرجلوه میکنند که حجاران قدیم عادتاً آنها را نمایش داده اند. (۱) ، از اینجا ما ، علامات مشترکی ما بین مصاحبین رب النوع آفتاب کوتل خیرخانه و دیوسکور ها و کبیر هائی که در هیکل سازی قدیم غربی ناطراف رب النوعان نمایش داده میشدند . بدست می آوریم . چنانچه وضعیت مخصوص سر پنگالا ودندا (شکل و . وتصویر ١٤) دربعضی از دیوسکور هاهم بملاحظه میرسد برای آنکه راجع به نزدیکی وضعیت این هیاکل قناعت کلی حاصل شود . تنها ملاحظهٔ « دایرة المعارف روشر » (۲) کفایت میکند (جلد اول حصهٔ اول) دایرة المعارف موصوف چنین مینویسد : « بحث ما درسر یك باریکی هیکل ساری است که تنها در زمانهٔ قبل و بعد از سلطنت اسکندر . روی کار آمده و تثبیت یافته . راجع به وضعیت سر . دران زمانه چنان یك نمونهٔ معینی معمول گردیده بود که بعضی باریکی های آن با نمونهٔ ما بعد و شور خور دهٔ روس (زوپیتر) شباهت زیاد داشت . قسمت زیرین پیشانی برجسته و موها از حد پیشانی بطرف پشت سرقات شده و از آنجا ر نگوله وار پائین افتاده بود چشمها درشت و بمانند چشمان هیلیوس بیش ازانداره باز بوده بطرف بالا و کمی هم به پهلو نگاه میکرد . سر بتمامها . کمی بطرف قفا متمایل بوده که از روی آن انسان گمان میکند که وضعیت عمومی شخص زحمت میباشد(۳) . بوضوح مشاهده میکنیم که وضعیت دندا و پنگالا نیز بهمین قرار است (تصویر ١٤) چنانچه تمایل سر بطرف عقب از نگاه مایل آنها که بسوی بالا متوجه می باشد . بخوبی استنباط می شود که

(۱) کتاب سابق الذکر شایوتیه صفحه ۱۷۷ - ۱۷۸

(۲) دایرة المعارف دبلیو . ایچ . روشر ، W. H. Roscher : Ausfurhliches Lexikon der Griechischen und Romischen Mythologie جلد اول قسمت اول . صفحه ۱۷۵ (۳) دایرة المعارف روشر جلد ۱ـ قسمت اول صفحه ۱۱۷۲ .

از اثر همین یضعیت سُر ـ در کمر خمیدگی بوجود آمده است کل دیوسکورها عموماً (ولااقل از قرن سوم قبل از میلاد به بعد) عبارت است از کلاه مخروطی شکل (۱) که به نسبت کلاه معاونین رب النوع آفتاب بهو مارا (شکل ه) و منشی ریش دار (پنگالا کوتل خیرخانه قدری دراز تر بوده ـ ولی باوجود این نزدیکی تردید ناپذیری در بین این کلا هـای مختلف موجود میباشد . از روی این مجموعهٔ مشابه هم که در سطور فوق تذکار گردید اگر نتوانیم که بطور قطع مصاحبین رب النوع آفتـاب کوتل خیرخانه را عبارت از دیوسکورها و کبیرهای منقوشه در هیاکل قدیمی غربی ، بدانیم ، کم از کم اینقدر فیصله کرده میتوانیم که مابین مصاحبین کوتل خیرخانه ودیوسکور ها و کبیرهـای غربی

(۱) دیوسکورها در پشت بعضی از مسکوکات با کتریائی (بلخی) هندی و یونانی (اندوگریك) وهندی وپارتی (اندوپارت) یا بشکل سواران تیرانداز نمایش داده شده (سکهٔ چهارگوشهٔ نقرهٔ سلسلهٔ اوکراتید های بلخی ومسکوکات مغرغی سلاطین مزبور) یا بشکل دو کلاه مخروطی شکل همشکل موسوم بهٔ پیلی Peilei معلوم است (ملاحظه شود کتاب سابق الذکر موسیو شاپوتیه صفحه ۲۸ شکل ۵۳) که در فرق این کلا ها علامتی بشکل هلال و ستاره موجود میبوده (لوحهٔ فلزی ساباز یو س ـ موزهٔ کوپنهاگ) مسکوکات چند گوشهٔ اوکراتید های بلخی که عبارت از نقل پسینهٔ این نونه و بنام (لیاکاکوسولیا) ضرب شده همان علامت را بشکل بسیار خورد شدهٔ نشان میدهد که بمنزلهٔ زینت نوك تیز فرق کلاه بنظر رسیده ، شباهت کمی باد کمهٔ نوك کلا پنگالا دارد (تصویر ۱۴) ، مسکوکات پسینه تر شاهان سلالهٔ آنتیا لسیداس ، وارشی بیوس یك علامت بسیـار عجیبی را ارائه میکند



(شکل ق)

سکه عبارت است از دو کلاه همشکل که در فرق آن علامت سه گوشهٔ نصب بوده ، علامت مزبور همان نوك های هلالی و ستارهٔ فوق الذکر را بخاطر خطور میدهد . کتاب کمبرج هستری آف اندیا ـ جلداول تصویر ۳۰ ب Cambridge History of India او کراتیدس ، دیوسکور های تیر انداز تصویر ۳۹ ـ ۸ (او کراتیدس سکهٔ مغرغی : دیوسکور های تیر انداز) ؛ ۴۱ او کراتیدس کلاه پیلی یك دکمهٔ) ؛ ۴۲ (لیاکاکوسولاکا کلاه پیلی یك دکمه ئی) ۴۳ انتیا لسیداس ، کلاه پیلی سه دکمهٔ ، ۴۴ (ارشی بیوس کلاه پیلی سه دکمه ئی) .

قرابت زیادی وجود دارد . بالجمله این کیفیت را هم ازنظر نیندازیم که دیوسکو رها بحیث « راهنما » محسوب میشوند . موسیو شاپوتیه درکتاب معروف خود چنین منیویسد « این دونفر راه راست را نشان میدهند ومخصوصاً امتیازیکه بر دیگران دارند عبارت از اینست که روز مرء درامتداد راهیکه باید تعقیب کرد ، رفت وآمد میکنند ؛ هرروز کاستور وپولوکس از « زینهٔ ستارگان » بالا میروند ؛ هرروز در آن جائیکه مرگ بر ما فرار سد ، یقین داریم که باآنها مقابل خواهیم شد ؛ فاصله بین رفت وآمد آنها علامت انتقال مرده است به زندگی جدید (۱) » موسیو شاپوتیه بدون تردید حالات دوگانهٔ را که بعضی وقت دیوسکورها بخود میگیرند (دیوسکور ریش دار ودیوسکورهای بی‌ریش) عبارت ازیك تصویر نوبت منبور می‌داند ، وظیفهٔ محاسبی (. . . . .) به کاتب ریش دار تعلق دارد واواست که میزان باقی یافاضل بودن راکه بواسطهٔ آن مقدرات تخیلی ارواح درموقع « انتقال از حالتی بحالت جدید » تعین میشود ، بر قرار میسازد . بنابرین وظیفهٔ خود مشارالیه‌ربط قریبی باربالنوع آفتاب « هیلیوس سیکوپومپ » داشته ووظیفهٔ میانجی گری اش اورا اکثر اوقات به (میتهرا) (۲) نزدیك‌میگرداند ربالنوع آفتاب یعنی « قلب جهان» بقرارعقیدهٔ قدماءمخصوصاً ربالنوع مقتدر بوده وهمچنانکه به نوبت گاهی اجرام سماوی را ازخود دور وگاهی بخود نزدیك‌میساخت ، همانقسم باثر یك سلسله انتشارات وانجذابات درموقع ولادت قوا را دراجسامیکه تزریق میکرد ، فرستاده وپس از عدم

(۱) کتاب سابق الذکر موسیو شاپوتیه صفحه ۳۲۵ .

(۲) کتاب « یاد داشت ها راجع به الهیات سوریا » فقرهٔ ٤ تحت عنوان « هیلیوس‌پسی کوپومپ» منتشره در « مجلهٔ عتیقه شناسی» فرانسه ۱۹۰۳ ـ ۱ ـ صفحهٔ ۱٤۷ راجع به اهمیتی‌که تنها نی مطلقهٔ آفتاب در امتداد دورهٔ یونانی پیدا کرده بود ، ملاحظه شود کتاب تأثیر ادیان شرقی دربت پرستی رومی» تالیف اف ـ کیومون ـ طبع چهارم‌که به توجهات موزه‌خانهٔ آثار شرقیهٔ پاریس (موزهٔ گیمه) بعمل آمده ، پاریس ۱۹۲۹ صفحه ۱۲۲ ـ ۱۲٤ ـ

F. Cumont, les Religions orientales dans le paganisme Romain.
R. Dussand: Notes de mythologie syrienne (Hélios Psycopompe Revue Archéologique.

دوباره قوای مزبور را به پیش خود بالامی آورد.(۱)، وظیفهٔ پنگالا یا منشی که مأمور نوشتن اعمال بوده فهمانده وا ثبات یافته نمیتواند مگر در صورتیکه بوجود یك شخصیت بزرگ « پسیکو پومپ » قائل شویم که بقرار تشریحات فوق در موضوع قوای دستی دارد و در نمایشات بنای سنگی کوتل خیرخانه ، تنهاشخص ربالنوع آفتاب صلاحیت پسیکو پومپ را دارد و بس .

فصل چهارم

درضمن تشریح حجرات مکشوفه از کوتل خیرخانه (حفریات موسیو ژان ـ کارل) بسوی یك سکوی مرمری اشاره کردیم که بالای آن پا های یك مجسمهٔ بزرگ و پای چپ یك مجسمهٔ کوچك بحال شکستگی هنوز باقی میباشد . این سکوی مرمری درمیان لوحهٔ سنگی نصب شده بود که قسمت و سطح کرسی واقعه در تهٔ حجرهٔ الف و متصل دیوار ، را پوشانده بود ، (سوراخ مرکزی جای نصب) (تصویر ۱۰) ـ در میان خاك تودهٔ که زاویهٔ راست درون همین حجرهٔ الف (تصویر ـ۱) را پرکرده بود ، یك مجسمهٔ کوچکی کشف شده که یك نفر معطی (انعام دهنده) را بحال تکیه کردن بریك ستون مدور نشان میدهد (تصویر ۱۲ و ۱۳ این مجسمهٔ کوچك که پای چپ آن هنوز بالای سکوی مرمری باقی است ، به آسانی بطرف چپ بقایای مجسمهٔ کلان یعنی پاهای شکستهٔ آن ، (تصویر ۱۳) جای خود را اشغال کرده میتواند . پاهای برهنهٔ شکستهٔ (۲) به مجسمهٔ تعلق داشته که یکی از بزرگان مذهبی را نمایش می داده که بلندی قامتش از ٦ ر. تا ٦٥ ر. متر بالغ می شده است . پس بطرف چپ این شخصیت بزرگ شخص

---

(۱) کتاب فوق الذکر تالیف ـ اف ـ کیومون صفحه ۱۲۳

(۲) بزرگی سکوی مرمری : ـ طول ۳۷ ر. عرض ۱۳ ر. بلندی ۱۰ ر. متر ـ بزرگی پای مجسمهٔ بزرگ (تکهٔ آن) : ـطول پای راست ۱۱۳ر. ، عرض پای چپ ۱۱۷ ر. ضخامت حد بجلك هردوپا ۳٦.ر. متر ـ بلندی انتهائی حد شکستگی پی چپ ۷.ر. متر واز پای راست ۳۷. ر. متر .

ریزه اندامی که فوقاً بسوی آن اشاره کردیم (تصویر ۱۳) (۱) طوری ایستاده بوده است که وزن بدنش بالای پای چپش افتاده و به کمر ستونی تکیه کرده بود، چنانچه حال‌هم پهلوی راست مجسمهٔ کوچك مذکور بهپارچهٔ ازستون وصل میباشد. بند دست راست مجسمهٔ کوچك و یك قسمت از بازوی راست و پای راستش مفقود شده است بازوی چپ از حد شانه شکسته ولی دست چپ باقی و بر دستهٔ شمشیری تکیه دارد (۲) سرش بزرگ (بلندی ٤٥ ر. ارتفاع مجموعی کل‌بدن ۲۱ر.متر) موهایش‌دراز وبواسطهٔ یك ردهٔ عمودی از وسط دو شق شده و یك فیته موهایش را محکم گرفته است. نوك موهایش بصورت زنگوله های کوچك وکوتاه جلوه میکند (مقایسه کنید بایك مسکوك «اورودس» اول ۳۷ یا ۳۸ – ۵۷ قبل از میلاد) (شکل م) – چهرهٔ او کمی فربه بینی اش راست وکوتاه، چشمها بسیار درشت و لب بالایش خوش ساحت و بالای آن بروت نازکی بنظر میرسد. لباس دراز، بقامتش چسپیده و شکمش را برجسته نشان میدهد. چین‌های لباس بصورت چین های خفیف مخصوصاً درحصهٔ زیرین لباس که مزین باکنارهٔ ساده مرکب از مروارید های درشت است نمودار و حاشیهٔ مروارید مزبور بصورت دو ردیف عمودی بطرف راست وچپ سر بالا امتداد یافته. کمر بند دو مرتبه دور بدنش دور خورده و دور دوم آن قدری پائین افتاده بنظر می رسد که پائین افتادگی مذکور باثر محکم شدن دوشئی لنگر دار میباشد: یکی خنجر کوتاهیکه تیغ عریض، ودیگر شمشیر یکه دستهٔ درازی دارد. شخص موصوف گلو بند مروارید و یك

---

(۱) بزرگی مجسمهٔ کوچك: – بلندی کل بدن ۲۱ ر.، بلندی سر ٤٥ . ر.، بلندی لباس ۱۱۳۵ ر. وبلندی موزه ها ٤٨ . ر. متر.

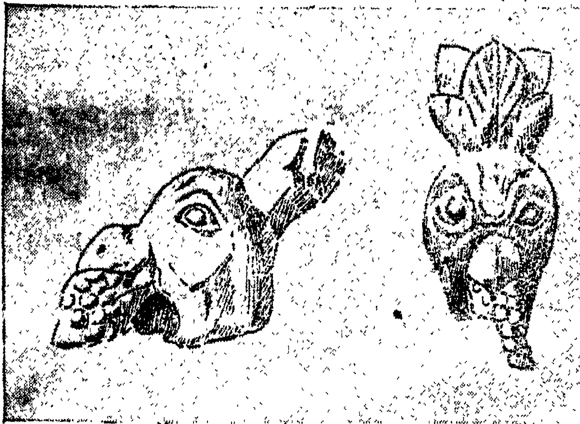
(۲) شمشیر از همان قسمی است که دردست جوان پالمی رینی تاجدار میباشد که دریکی از حجاریهای برجستهٔ مقام پالمیر (سوریه) بواسطهٔ موسیو روستوترف کشف شده ملاحظه شود، کتاب I. Rostovtzeff: Dura and the problem of the Parthian Art تالیف موسیو روستوترف شکل ۵۱ (طبع جدید برای مطالعات مدارس جلد ۵ منتشره ازطرف یل یونیورستی پرس ۱۹۳۵).

آویزهٔ بر روی سینهٔ خود دارد که نشان بیضاوی شکلی دران بسته است . شلوار این شخص بمثل (برجس) درحصهٔ ران ها قدری برآمدگی داشته ، نولهای آن در زیر موزه ها پنهان شده که در موزه های مذکور خطوط عمیق افقی متوازی بنظر میرسد . موزه‌هایش چنان معلوم میشود که بزحمت درپاپوش خارجی (مثل کلوش که مسیح دران داخل میشود) داخل وبواسطهٔ نوار هائی که نوك های آن بد وطرف آویخته‌است ، درحصهٔ پشت‌پای محکم شده . دردست راست‌خود (که‌شکسته) ، تاج فیته داری را گرفته‌بوده که‌بحضور شحصیت بزرگ مجاورخویش تقدیم‌میکرده است‌فیتهٔ گل دار دراز آن‌هنوز هم بوضوح دیده میشود . نشانهٔ نقوش سرخ‌درلباس‌ونقوش آبی‌روی موزه‌هاحصه بحصه‌بنظرمی‌رسد . شخص موصوف تاج رابواسطهٔ این‌فیتهٔ که‌بان‌وصل‌بوده محکم گرفته بوده در پشت سکه های سلاطین (پارت) شکل همین قسم اشخاص دیده میشود که تاجهای فیته داررا به بزرگان مذهبی تقدیم میکنند (مسکوکات ولوژز اول (۵۱ ــ ۷۷ ــ ۷۸ میلادی) و لوژز پنجم (۲۰۷ یا ۲۰۸ ــ ۲۲۱ یا ۲۲۲ میلادی) (۱) مجسمهٔ کوچك مزبور باوجود اینکه تناسبات آن قدری کلفت است ، باز هم از نقطهٔ نظرفن ، چنان یك‌نمونهٔ کاملی‌را ارائه می‌کند که‌مهارت تردید ناپذیرا ستادان آنوقته را اثبات کرده ، تصویر سازی های خشن دیگر حجارانیکه‌بالای سنگ سلیت تصویرکشیده اند خیلی از آن عقب مانده است .

درجملهٔ دیگر آثار مکشوفه ار کوتل خیرخانه یك تکه سنگ مرمر کوچکیکه سر پرندهٔ نول چنگی را نمایش می‌دهد ، لائق آنست که بصورت علیحده تذکار کرده شود (شکل ل) ابعاد آن بسیارکوچك بوده (بلندی ۲۶ . ر. ، طول ۱۷.ر. ، ضخامت

(۱) فاتحینیکه که درپشت بعضی ازمسکوکات هندی وپارتی (اندو پارت) مثل مؤ سس آزس کوند وفارنس ، اوتها گنس ـ پاکورس وغیره نقش شده ، آن‌ها نیز همین قسم تاجهای فیته دار را در دست دارند ، این نمونه بعد ها از طرف ساسانی ها نیز معمول گردیده (ملاحظه شود فاتحین طاق بستان) .

انتهائی ۹٫۰ متر) هنوز نقوش آبی رنگ، بکمال وضوح دران دیده میشود، این سر پرنده از حد شروع گردن شکسته، درنول خود که نسبت به نول طوطی درازتراست، یك شئیرا محکم گرفته که مرکب از اجسام مدورخوردخورد



(شکل ل)

بهم چسپیده(یادانه یامرواريد) میباشد. درفرق سرش که خیلی مدور بنظر می آید، یك قسم تاج دیده میشود که ازاجتماع پنج دانه پرخوش ساخت تشکیل یافته وهمین تاج خصوصیت مهم آن بشمار میرود . باید بخاطر گرفت که همین قسم پرندهٔ نول چنگ و دارای تاجیکه درقسمت مدور سرآن واقع شده، درحقیقت جزء تزئینات قسمت آخر گلو بند های مخصوصی بوده (شکل م) که شاه اورودس از سلالهٔ ازاشکانی ها یاساسیه های آسیای مرکزی (۵۷ ـ ۳۸ یا ۳۷ قبل از میلاد) استعمال میکرده است . مسکوکات چهار گوشه نقره ئی ژ ـ مور گان انتشار داده (شکل م) (۱) و نیز همین قسم مرغها، در تزئینات تاج بعضی (بودیزا توا) های آسیای مرکزی . بمشاهده میرسد(سو باشی هیئت پول پیلیو فرانسوی) (شکل ن)

دیگر اشیائیکه از کوتل‌خیرخانه کشف شده بقرار ذیل است : ـ

---

(۱) رسالهٔ مسکوکات شرقی درقدیم وقرون وسطی اثر ژ ـ مور گا ن ـ پا ریس ۱۹۲۳ ـ جزوهٔ ۱ ـ صفحه ۱۵۸ شکل ۱۶۱ .

J.de Morgan، Manuel de numismatique orientale de l'antiquité et du Moyen Age.

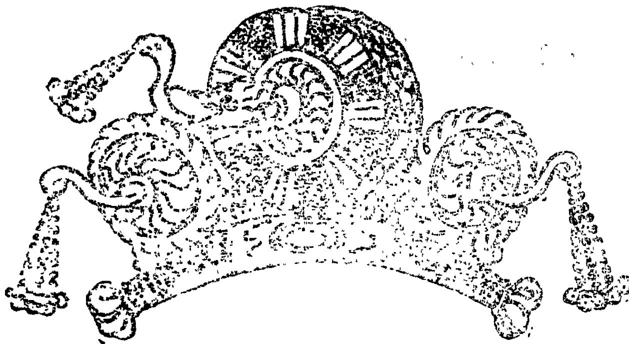


(شکل م)

(۱) یك پارچه سنگ مرمر که هالهٔ نور و نوك فیتهٔ را نشان می دهد که دارای خطوط عمودی است (تصویر ۳۲ - ۲۳)

(۲) یك پارچهٔ سنگ سلیت مدور که تزئینات مار پیچی بشکل گلهای خمیده ومرغابی ها درحال پرواز بران‌نقش شده‌است (تصویر ۳۳ - ۲۳)

اینها که گفتیم کم کم خاطره هـای عصر پارت‌ها را دربردارد حالانکه آنچه پیشتر به تفصیل ذکر کردیم عبارت ازنفوذ صنایع بومی‌بود که بطورواضح تری بمقابل بیننده جلوه میکنند . راه انتشار این صنایع طبعاً عبارت از همان‌راهی بوده‌که سابقاً بوسیلهٔ آن‌تاثیرات‌مزبور، به شهر هـای مخرو بهٔ سیستان و منزلگا های



(شکل ن)

قدیمی هلمند، قندهار وغزنی سرایت کرده بود . این علاقه جات واین شهر ها کەدربسط وانتشارنفوذ تمدن بومی ویونانی سهم مهمی داشته‌اند باید اینهاهم بهمانند بلخ توجه علمای عتیقه شناسی‌را بسوی خود جلب کنند .　　(انتها)



سید قاسم رشتیا
S. Kassêm Reshtia



موسیو ژورف ها کن
M. J. Hackin

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٥	سر صفحه	کرتل	کوتل
«	«	٥١	١٥
٢٠	سطر آخر پاورقی	« که »	« دکه »
٢٥	« « «	Undcr	Under
٣٦	پاورقی	Detesof	Dates of
«	«	A nual	Annual
٣٧	سطر ٢ پاورقی	صحیح	صبح
«	ما قبل آخر پاورقی	Uhumara	Bhumara
٤٢	آخر پاورقی	صفحهٔ ٣ همین کتاب	صفحهٔ ٥٣ اصل کتاب (و در ترجمهٔ فارسی صفحهٔ ٤١)

